

**استاد عبدالله معطری**  
**بنیانگذار مدرسه شوریده شیرازی ویژه نابینایان**

دفتر فرهنگ معلولین



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر فرهنگ معلولین  
دارالتقافة للمعوقين  
Handicap Cultural Center

استاد عبدالله معطری: بنیانگذار مدرسه شوریده شیرازی ویژه نابینایان

به کوشش: دفتر فرهنگ معلولین

تاریخ: بهار ۱۳۹۵

ناشر: دفتر فرهنگ معلولین

قم، بلوار امین، خیابان گلستان، کوچه ۱۱، پلاک ۴

تلفن: ۳۲۹۱۳۴۵۲ دورنگار: ۳۲۹۱۳۵۵۲-۰۲۵

[www.HandicapCenter.com](http://www.HandicapCenter.com)    [info@HandicapCenter.com](mailto:info@HandicapCenter.com)

## فهرست

.....	آغاز	۵
.....	<b>فصل نخست: شخصیت و فعالیت</b>	۷
.....	سالشمار زندگی	۹
.....	تاریخ تحولات آموزش و پرورش ناینایان در شیراز	۱۳
.....	مجتمع آموزشی ناینایان شوریده شیرازی	۲۵
.....	تأمین نیازمندی‌های ناینایان	۳۱
.....	<b>فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد</b>	۳۵
.....	نشست جمعی از علاقه‌مندان و شاگردان	۳۷
.....	<b>فصل سوم: تقدیم به استاد</b>	۶۷
.....	اشعار محمد حسن وجدانی	۶۹
.....	ملاقات و مهمانی پیشکسوت	۷۹
.....	<b>فصل چهارم: اسناد</b>	۸۷
.....	تصاویر	۸۹



## آغاز

عبدالله معطری متولد ۱۳۰۸ در شیراز از مشاهیر جامعه ناینبایی و فعال در عرصه فرهنگی و تعلیم و تربیت ناینبایان شیراز است. او سلسله جنبان و بنیانگذار نظام آموزشی ناینبایان در شیراز می‌باشد و حق بزرگی بر گردن ناینبایان شیراز دارد. اگر ناینبایان این شهر سواددار شدند، در پست‌های اجتماعی و مسئولیت‌های مدنی جا گرفته‌اند، اگر به شهرت رسیده‌اند همه مستقیم یا غیر مستقیم با تلاش‌های استاد معطری مرتبط است.

لازم است شهرداری استان فارس چند جا را به نام ایشان نامگذاری کند به ویژه جاهای فرهنگی و متعلق به ناینبایان. لازم است در تاریخ شیراز و تاریخ فرهنگی و اجتماعی شیراز جایی برای استاد باز کنند و زندگی‌نامه و خدماتش را به نسل حاضر و نسل‌های آینده معرفی کنند. لازم است بزرگداشتی برای ایشان تدارک دیده شود.

البته دفتر فرهنگ معلولین در چارچوب وظایفش نشست‌های جهت تکریم ایشان در تابستان ۱۳۹۵ خواهد داشت و به بهانه رونمایی از کتاب حاضر، نشست محدود ولی مؤثری خواهیم داشت.

استاد عبدالله معطری به چند دلیل توانست مؤثر باشد. یکی اینکه در خانواده‌ای سرشناس و مشهور به دنیا آمد، شخصیت‌ها و مشاهیر به خانه آنها رفت و آمد داشته و پدر و حتی مادرشان معتمد و مرجع امور مردم شیراز بودند. از این‌رو ارتباط سازنده و خوبی از دوره نوجوانی و جوانی با مشاهیر و مدیران شهر داشت.

## ۶ استاد عبدالله معطری

دوم اینکه از پدرش ثروت و امکانات مکفی برایش به ارث رسیده است. به طوری که دستش جلو کسی دراز نباشد بلکه منشأ خیرات باشد و ثروتش را مصروف اقدامات و امور فرهنگی نابینایان نموده است.

سومین نکته که از مصاحبه با ایشان هم به خوبی پیدا است، ادب ایشان و رعایت نکات اخلاقی است. نام شاگردانش را با پیشوند آقا می آورد و به هیچکس بی ادبی و توهین نمی کند و نزاکت را در همه شرایط حفظ می کند. کتاب حاضر در اصل مصاحبه چند ساعته با استاد است. برای اولین بار اطلاعاتی را از زبان ایشان شنیدیم که در هیچ کتابی و سندی درج نشده است. از این رو مطالبی که استاد گفته راه را برای پژوهشگران باز کرد تا بتوانند بهتر به تدوین موضوعات تاریخی بپردازند. البته لازم است چند جلسه دیگر با استاد داشته باشیم و پاره ای از مسائل مبهم تاریخی سؤال شود.

بر مبنای مصاحبه با ایشان و چند منبع جنبی دیگر برای اولین بار تاریخ تحولات جامعه و فرهنگ نابینایی شیراز را نوشتیم و به عنوان فصل نخست این کتاب آوردیم.

از همه پژوهشگران که با مسائل فرهنگی و اجتماعی شیراز آشنایی دارند یا سند و مدرکی سراغ دارند حتماً ما را در جریان قرار دهند. در آخر از جناب حجة الاسلام و المسلمین سید جواد شهرستانی به عنوان پشتیبان تحقیقات و تألیفات توان خواهان تشکر می نماییم.

محمد نوری

فصل نخست:  
شخصیت و فعالیت





## سالشمار زندگی

تولد در شیراز	۱۳۰۸
آبله و از دست دادن دید	۱۳۱۲
رفتن به مدرسه ابتدایی	۱۳۱۵
تحصیل پنجم ابتدایی در مدرسه اسلامی	۱۳۲۱
تحصیل ششم ابتدایی در مدرسه اسلامی	۱۳۲۲
اخذ مدرک ششم ابتدایی از مدرسه عادی	۱۳۲۳
قطع امید از درمان‌ها و تن دادن به نابینایی	۱۳۲۳
آب سیاه چشم و از بین رفتن عصب بینایی	۱۳۲۵
(مهرماه) مراجعه به مدرسه اسلامی برای ادامه تحصیل در متوسطه به شیوه مستمع آزاد و پرداخت شهریه و مخالفت مدرسه از پذیرش	۱۳۲۳
ترک تحصیل	۱۳۲۳
آشنایی با مبشر مسیحی و واقرشاک میرزاخانین نابینا و آموختن خط بریل نزد او هر جلسه پنج تومان	۱۳۴۰
آموزش خط بریل از روی انجیل بریل	۱۳۴۰
همکلاس شدن با غلامعلی حساس و عبدالباقر فاضلی در کلاس بریل میرزاخانین	۱۳۴۰
خرید انجیل متاع بریل از کلیسای اصفهان به مبلغ ۵۰ تومان توسط میرزاخانین	۱۳۴۰

## ۱۰ استاد عبدالله معطری

- ۱۳۴۰ خرید لوح و قلم از میرزاخانینان به مبلغ سیصد تومان<sup>۱</sup>
- ۱۳۴۱ دعوت برای اداره کلاس نابینایان در کلیسای شمعون
- ۱۳۴۱ خرید کتاب آموزش بریل از انگلستان
- ۱۳۴۱ قبول اداره مدرسه نابینایان
- ۱۳۴۱ تدریس قرآن بریل در کلیسای شمعون (تا ۱۳۴۴)
- ۱۳۴۱ تهیه قرآن بریل (دو جلد از هشت جلد) توسط یک نابینای عرب از کویت
- ۱۳۴۱ دیکته قرآن بریل برای دانش آموزان
- ۱۳۴۱ دیکته نوشتن از قرآن ترجمه الهی قمشاهی توسط لوح و قلم
- ۱۳۴۳ جمع‌آوری امکانات مثل کاغذ - مقوا برای بریل‌سازی کتب شعری اصیل فارسی
- ۱۳۴۴ نشر کتاب‌های شعر به خط بریل برای (اولین بار)
- ۱۳۴۴ اخراج از کلیسا به دلیل تدریس قرآن بریل
- ۱۳۴۴ شیخ سلیمان محسنی شاگرد معطری، تحصیل نابینایان را در کلیسا به عرض شاه می‌رساند.
- ۱۳۴۴ خروج از کلیسا و قرار گرفتن زیر نظر لاینز
- ۱۳۴۴ استقرار در مدرسه منصوری و مدرسه مهذب
- ۱۳۴۴ استقرار در مدرسه شاه چراغ
- ۱۳۴۴ استقرار در آپارتمان استیجاری در خیابان وصال
- ۱۳۴۴ نصب تابلوی آموزشگاه نابینایان شوریده شیراز

---

۱. استاد معطری هنوز این لوح و قلم را دارد و در خانه ایشان دیدم.

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۱۱

- ۱۳۴۴ تبدیل کتاب غزلیات شوریده به بریل
- ۱۳۴۴ تبدیل کلیات سعدی به بریل
- ۱۳۴۴ آموزش بریل از روی کلیات سعدی و غزلیات شوریده
- ۱۳۴۶ تلاش برای ساخت ساختمانی مناسب برای مدرسه نابینایان شیراز
- ۱۳۴۷ ملاقات با دکتر علوی در تهران جهت درمان چشم
- ۱۳۴۸ جذب محمدحسن وجدانی برای آموزش در شوریده
- ۱۳۴۸ شرکت در سیمینار مدارس استثنایی در تهران
- ۱۳۴۸ شرکت در کارگاه کارآموزی آموزش نابینایان در مدرسه نابینایان تهران
- ۱۳۴۸ آشنایی با آقای مهدی آقاربپرست مدیر مؤسسه آموزشی ابابصیر در اصفهان
- ۱۳۴۹ بریل سازی جزء سی قرآن توسط آقای وجدانی وزیر نظر استاد معطری و تعمیم استفاده از قرآن
- ۱۳۴۴ پرداخت دستمزد به یوسفعلی لاوی بابت تبدیل غزلیات حافظ و اشعار شوریده و کلیات سعدی به بریل
- ۱۳۴۹ جذب مهرانگیز حسن شاهی به عنوان معلم نابینایان
- ۱۳۴۹ تأسیس مدرسه شوریده در میدان کلبه و انتقال آموزشگاه به آنجا
- ۱۳۴۹ اخذ مینی بوس و دیگر تجهیزات مورد نیاز برای مدرسه از لاینز
- ۱۳۵۰ تزویج وجدانی و حسن شاهی

## ۱۲ استاد عبدالله معطری

- ۱۳۵۰ شاگردی امان‌الله اسدی
- ۱۳۵۱ گرفتن ادوات و ابزارهای موسیقی از شهربانی و از لاینز
- ۱۳۵۲ شرکت در نشست‌ها و سمینارهای رامسر
- ۱۳۵۳ راه‌اندازی ترموفرم و کتب آموزشی مصور در شوریده
- ۱۳۶۰ آموزش دانش‌آموزان کلاس پنجم و ششم ابتدایی (تا ۷۱ ادامه داشت)
- ۱۳۷۱ بازنشسته شدن از آموزش و پرورش
- ۱۳۸۱ اعطای جایزه به دانش‌آموزان نابینای دارای معدل ۱۸ به بالا (اصفهان و شیراز)
- ۱۳۸۲ اولویت به دانش‌آموزان دختر نابینا
- ۱۳۸۳ جایزه به تفکیک معدل‌ها
- ۱۳۹۱ وقف اموال جهت مساعدت مالی به نابینایان

## تاریخ تحولات آموزش و پرورش نابینایان در شیراز

زندگی استاد عبداللّه معطری با تاریخ تحولات نابینایی در شیراز گره خورده و این دو را نمی‌توان از هم جدا و منفک نگریست. زیرا استاد معطری از بدو شروع تعلیم و تربیت نابینایان حضور داشته و تاکنون در همه تحولات حضور و مشارکت مستقیم و غیرمستقیم داشته است. حوادث نابینایی از سال ۱۳۴۰ به بعد مستند است و گزارش‌هایی دال بر آن وجود دارد. اما آیا قبل از سال ۱۳۴۰ در این زمینه تلاشی و فعالیتی بوده یا نه فعلاً سند و مدرک یا گزارشی در دست نداریم. شواهد و قراین کلی حاکی است که فعالیت‌هایی پیش از ۱۳۴۰ وجود داشته است. زیرا کریستوفل آلمانی در سال ۱۲۸۸ش به تبریز آمد و اقداماتی در زمینه آموزش نابینایان، تأسیس مدرسه و نیز جذب این قشر به مسیحیت و اشتغال به تبشیر ترسایی آغاز کرد. یعنی ۵۲ سال قبل از اینکه واقرشاک میرزاخانین به معطری آموزش انجیل بریل بدهد، کریستوفل در چند شهر کارش را آغاز کرده بود. طی این سال‌ها بعید است دامنه فعالیت‌های کریستوفل و شاگردان و مکتبش به شیراز نرسیده باشد. دلیل سند و قرینه دوم اینکه میرزاخانین کشیش و مبشر نابینا قبل از آشنایی با معطری در شیراز حضور داشته و مهم‌تر از او بیمارستان مرسلین سال‌ها قبل کارش را شروع کرده بود. حتماً مبشرین دیگر در این بیمارستان حضور داشته و حتماً با نابیناهای دیگر ارتباط داشته‌اند.

## ۱۴ استاد عبدالله معطری

دلیل سوم اینکه کلیسای شمعون در وسط شیراز و چند کلیسای دیگر سال‌ها قبل از ۱۳۴۰ در شیراز فعالیت تبشیری داشته‌اند. نیز یکی از فعالیت‌های این مراکز جذب معلولین و نابیناها و گسترش مسیحیت از طریق آنان بوده است. دلیل چهارم موقعیت سوق الجیشی شیراز است. شیراز در جنوب ایران و جزء مهم‌ترین حدود ایران از طریق شهرهای ساحلی دریا مثل بوشهر و نیز مسیر مواصلاتی ایران به سوی عراق، کویت و عربستان سعودی بوده است. وقتی استعمارگران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ ش از مرزهای جنوب به ایران آمدند اولین محلی که اقامت یافتند شیراز بود. بعید است مبشرین همراه استعمارگران در شیراز فعالیت جذب نابینا نداشته باشند.

به هر حال تنها مدرکی که داریم اظهارات آقای معطری است که در سال ۱۳۴۰ او و دو تن دیگر نزد کشیشی نابینا فراگیری خط بریل را شروع کردند. اما نباید به این سند بسنده کرد و لازم است به کاوش پرداخت و تا حدی پیش رفت و تحقیق کرد تا مسلم و قطعی شود که فعالیتی پیش از ۱۳۴۰ در این زمینه نبوده و ۱۳۴۰ مبدأ شروع تعلیم نابینایی در شیراز است یا اسناد دیگری کشف گردد و معلوم شود اقدامات و فعالیت‌های دیگری بوده است.

اما فعالیت‌ها آموزشی و فرهنگی نابینایی شیراز از سال ۱۳۴۰ تاکنون یعنی طی ۵۴ سال دارای این مراحل بوده است:

آموزش انفرادی

تأسیس اولین مرکز آموزشی وابسته به کلیسا

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۱۵

تأسیس مدرسه مستقل نابینایان شیراز  
تأسیس مدرسه شوریده در میدان کلبه شیراز  
تلاش می‌کنیم هر یک از این مراحل را توضیح دهیم.

### آموزش انفرادی

مسیحیت به ویژه ارامنه از نیمه دوم سده ۱۳ ش در ارمنستان، آذربایجان و ترکیه دچار حوادث هولناکی شده بودند. مهم‌ترین کشتار ارامنه توسط دولت عثمانی بین سال‌های ۱۸۹۴-۱۸۹۶ م / ۱۲۷۳-۱۲۷۵ ش بود. نیز مجدداً در ۱۹۱۵ م / ۱۲۹۴ ش ده‌ها هزار ارمنی در سوریه شمالی و کیلیکیا قتل عام شدند.<sup>۱</sup> همچنین از حدود ۱۲۸۰ ش به بعد تنش و درگیری بین ترک‌های آذربایجان و ارامنه در ارمنستان برقرار بوده و هزاران ارمنی و ترک کشته شدند. همه این منازعات موجب شد کلیساهای مرکزی پروتستان و کاتولیک توجهی به منطقه نموده و کشیش‌هایی را جهت رسیدگی اعزام کند. از جمله کشیش‌هایی که از آلمان به ترکیه آمد، کریستوفل بود. شرایط اقامت و کار برایش در ترکیه سخت شد، از این‌رو در ۱۲۸۸ ش فرار کرد و به ابراین و تبریز آمد. او مأموریت رسیدگی به ایتام و معلولین باقی‌مانده از جنگ را برعهده داشت. مهارت‌های مثل خواندن و نوشتن خط بریل را می‌دانست، به ویژه نابیناها را به خوبی می‌شناخت. لذا درصدد برآمد مرکزیتی برای مسیحیت در شرق ایجاد کند. به هر حال در تبریز مدرسه‌ای برای

---

۱. دانش‌گستر، ج ۲، ص ۱۲۷.

## ۱۶ استاد عبدالله معطری

نابیناها دایر کرد، سپس به اصفهان رفت و در این شهر هم مدرسه‌ای برای نابیناها دایر کرد. مدرسه کریستوفل در اصفهان در واقع مرکز اقدامات و فعالیت‌های تبشیری و آموزش نابینایان در راستای تبشیر مسیحیت بود.

الگویی که کلیسا در اصفهان اجرا کرد سعی کرد در شهرهای بزرگ دیگر مثل شیراز اجرا کند. ساختار الگو اینگونه بود که دو ساختار عمومی و نخبه مرتبط با هم زیر نظر کلیسا کار می‌کردند. یعنی مرکزی برای جذب افراد مستعد و آموزش آنها به نام خدمت به عامه مردم و رسیدگی به نیازهای انسان‌های نیازمند دایر می‌کردند، همچنین مرکزی هم برای عموم مردم مثل بیمارستان عیسی بن مریم اصفهان دایر می‌کردند. نخبه‌های آموزش دیده در مرکز عمومی به تبلیغ می‌پرداختند و برای مردم انجیل می‌خواندند. همین الگو را در شیراز اجرا کردند. بیمارستان مرسلین را برای کارهای عمومی و مرکز آموزشی برای افراد نخبه دایر کردند. محور این کار کشیشی به نام واقرشاک میرزاخانین بود. او نابینا و ساکن بیمارستان بود.

البته در اصفهان کلیسا عمدتاً دو شعبه داشت آلمانی‌ها مدرسه کریستوفل را دایر کرده بودند و انگلیسی‌ها مدرسه نابینایان دخترانه نور آیین را داشتند. اما میرزاخانین نماینده کلیسای انگلستان بود و با شاخه انگلیسی در اصفهان ارتباط داشت.

استاد معطری سال ۱۳۴۰ باخبر می‌شود کشیشی در شیراز هست که خط بریل می‌داند و آموزش هم می‌دهد. به سراغ او می‌رود و قرار



## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۱۷

می‌شود هر جلسه پنج تومان بگیرد و بریل را به معطری و غلامعلی حساس و عبدالباقر فاضلی آموزش دهد. آموزش الفبای بریل یک ماه طول می‌کشد. متن درسی آنها انجیل متاع بود و آقای معطری می‌گوید در آن زمان هیچ متن دیگر نبود.<sup>۱</sup> یعنی معلوم می‌شود هنوز قرآن بریل نیامده بود.

نیز لوح و قلم ساخت آلمان برای اینها تهیه می‌کند. این سه نفر که نزد میرزاخانیاں بریل دیدند اولین نسل نابینایانی هستند که در شیراز نزد کشیش نابینا آموزش دیدند. اما همه وسایل آموزشی و متن آموزشی آنها آلمانی بود. معلوم است کلیسای آلمان در منطقه فعال بوده است.

اگر پیش از این سه نفر در شیراز آموزش بریل و آموزش نابینایی نبوده باشد، معلوم می‌شود آموزش نابینایی حدود پنجاه سال از تبریز و اصفهان تأخیر داشته است.

### تأسیس مرکز آموزش نابینایان وابسته به کلیسا

دکتر جکوب ویلدن از طرف اتحادیه کلیساهای هلند در سال ۱۳۴۰ به ایران آمد تا در مراکز استان‌ها کلیسا دایر کند. قبل از رفتن به شیراز ویلدن در اصفهان مشغول بود و معلم در مدرسه پسرانه کریستوفر و در مدرسه دخترانه نور آیین بود. اولین اقدام او تأسیس مرکز و جایی برای نابینایان شیراز بود. پس از بررسی‌ها به این نتیجه نابینایان شیراز را از نظر سازمانی به مدرسه شبانه‌روزی

---

۱. مصاحبه با استاد معطری.

## ۱۸ استاد عبدالله معطری

وابسته به سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی وابسته کند و این مدرسه حامی و پشتیبان آنها باشد.

مرحوم سید جعفر نجفی مدیر مدرسه شبانه‌روزی آقای غلامعلی حساس را به عنوان معلم و مدیر بخش نابینایان تعیین می‌کند. سه نابینا قبلاً در مدرسه شبانه‌روزی به نام‌های آقایان علی‌زاده، یوسف علی لای و نعمت ابراهیمی بودند و شاگردان جدیدی مثل آقای مرادی هم جذب شدند. برای محل تشکیل کلاس‌ها، در محله غسلخانه شیراز، در یک کاروانسرا، اتاقی اجاره می‌کنند. اما سطح فرهنگ مردم محله غسلخانه و کاروانسراها بسیار پایین بوده و نابیناها را اذیت و آزار می‌نمودند. از این‌رو مدیریت تصمیم گرفت محل تشکیل کلاس را تغییر دهد و ولدن با کلیسای شمعون مذاکره می‌کند و اتاقی از کلیسا اجاره می‌کند و کلاس آموزش نابینایان شیراز در سال ۱۳۴۱ در کلیسای شمعون تشکیل می‌شود. آقای معطری هم از همان سال ۱۳۴۱ با کلیسای شمعون و دانش‌آموزان نابینا ارتباط داشت. استاد تا اردیبهشت ۱۳۴۴ در کلیسا قرآن تدریس می‌کرد. تا اینکه در اردیبهشت ۱۳۴۴ کلیسا نسبت به تدریس قرآن بریل او، اعتراض و در واقع او را از کلیسا بیرون کردند. وقایع سال ۱۳۴۴ اینگونه بود، محمدرضا شاه در اردیبهشت ۱۳۴۴ مثل هر سال به شیراز رفته بود و به هنگام زیارت از شاه چراغ شیخ سلیمان محسنی شاگرد استاد معطری، اعتراض می‌کند و می‌گوید چرا ما باید وابسته به کلیسا باشیم و در کلیسا درس بخوانیم و شاه دستور می‌دهد، تحصیل نابینایان زیر نظر مؤسسه لاینز برود.

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۱۹

لازم به تذکر است. از سال ۴۱ تا ۴۴، مخارج دانش‌آموزان نابینا توسط دکتر ویلدن پرداخت می‌شد و محل آنها هم ابتدا در کاروانسرا و سپس در کلیسای شمعون بود ولی مدیریت آن را سازمان خدمات شاهنشاهی برعهده داشت.

### تأسیس مدرسه مستقل نابینایان شیراز

پس از اینکه آموزش نابینایان از کلیسا مستقل و زیر نظر مؤسسه لاینز قرار گرفت، قرار شد موقتاً به یکی از مدارس شاه چراغ برونجا تا شهرپور برایشان جایی در نظر بگیرند. ابتدا به مدرسه منصوریه رفتند، سپس به مدرسه مهذب که وابسته به منصوریه و کاملاً تخریب شده بود رفتند. مدرسه مهذب توسط مهذب‌الدوله بنیان نهاده شده است.

اما حادثه مهمی اتفاق افتاد و طلاب مدرسه منصوریه قیام کردند و می‌گفتند نابینایان می‌خواهند مدرسه منصوریه را از ما بگیرند. البته به نظر می‌رسد عوامل دیگری در اعتراض طلاب دخیل بود. مثل تحصیل نابینایان در کلیسا و آموختن انجیل و حساسیت منفی مردم به نابینایان در شکل‌گیری قیام و اعتراض بی‌تأثیر نبود. سپس به مدرسه‌ای به نام شاه چراغ رفتند. زیرا تابستان این مدرسه تعطیل بود و طلاب به شهرستان‌ها و دهات رفته بودند و مدرسه خالی از سکنه بود.

چند روز در این مدرسه بودند که سید جعفر نجفی رئیس اداره خدمات اجتماعی شاهنشاهی در شیراز به آقای معطری زنگ

## ۲۰ استاد عبدالله معطری

می‌زند که آپارتمانی در خیابان وصال برای آنها اجاره کرده است. بنابراین از مهرماه ۱۳۴۴ نخستین مدرسه مستقل نابینایان در شیراز دایر می‌شود. آقای معطری پس از انتقال به این آپارتمان تابلویی برای آن تهیه می‌کند به نام «آموزشگاه نابینایان شوریده شیراز». این آموزشگاه نخستین مدرسه مستقل برای آنان بوده است.

در همین سال سه دانش‌آموز به اداره آموزش و پرورش جهت امتحانات نهایی ششم ابتدایی معرفی شدند. نام آنها عبارت بود از: یوسف علی لای، غلامرضا علی‌پور و مهدی مرادی. اینان اولین گروه از دانش‌آموزان نظام جدید آموزشی بودند.

در مقایسه با اصفهان، جریان مستقل و آنتی کلیسا در حوزه نابینایی در سال ۱۳۴۸ در ساختمان قائمیه که آیت‌الله شمس‌آبادی به مدیریت ابابصیر داده بود، شروع به کار کرد و آموزش نابینایان در سال ۱۳۴۸ یعنی چهار سال پس از شیراز آغاز شد. نیز تفاوت‌های دیگر بین جریان آموزشی نابینایان شیراز و اصفهان به چشم می‌خورد. مدیریت و رهبری جریان اصفهان برعهده روحانیت و خیرین بازار بود و امور علمی را معلمین آموزش و پرورش برعهده داشتند. اما جریان شیراز دولت و سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی و در مرحله بعد لاینز مدیریت را برعهده داشتند. و در مقام اجرا هم بعضی از معلمین به اضافه کسانی مثل آقای معطری که آموزش و پرورشی نبود کار را برعهده داشتند.

لازم است توضیحی درباره لاینز بدهم، سازمان لاینز جهانی Lions International، سازمان بین‌المللی غیر سیاسی و غیر مذهبی

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۲۱

متشکل از ارباب حرف و مشاغل است. بنیانگذار آن ملوین جونز mlvin Jones در ۱۹۱۷م در شیکاگو است. هدفش پیگیری بهبود وضعیت مدنی و آموزشی و بهداشتی و همکاری بین‌المللی جوامع است. حدود دو هزار عضو دارد و پنجاه هزار انجمن زیر مجموعه دارد. از بزرگ‌ترین سازمان‌های خدمات‌رسانی در نوع خود به ویژه در زمینه نایب‌نایان و کم‌بینایان است. مقر آن در شیکاگو است. سال‌های ۱۳۴۰ به بعد آقای دکتر علوی که چشم‌پزشک است نماینده این سازمان در ایران بود و خدمات بسیار انجام داده است. پس از پیروزی انقلاب اموال این سازمان مصادف شد و متهم به فراموشی شدند. صحت و سقم این اتهام را نمی‌دانیم. اما در شرایطی که کسی حاضر نبود به نایب‌نایان کمک کند لاینز خدمات خوبی داشت مثلاً در سال ۱۳۴۹، ۱۸ دستگاه مینی‌بوس نو خرید و به مدرسه شوریده و مدارس استثنایی در شهرهای مختلف داد. نیز پس از این سال مجدداً ماشین جهت تردد داد و آلات موسیقی فراوان دادند.

البته پس از سال ۴۹ لاینز مستقیم کمک نمی‌کرد بلکه از طریق غیر استثنایی کمک می‌نمود. آقای معطری در مصاحبه خود به بسیاری از خدمات لاینز اشاره کرده است.

### تأسیس مدرسه شوریده در میدان کلبه

تا سال ۱۳۴۹ که ساختمان مدرسه نایب‌نایان تثبیت شد، همواره مشکل ساختمان داشتند. ساختمان استیجاری خیابان وصال کلاً

## ۲۲ استاد عبدالله معطری

یک اتفاق داشت و برای اهداف آموزشی نابینایان کوچک بود. ساختمانی با همکاری دکتر علوی و دانشگاه پهلوی شیراز در خیابان زند برای این منظور ساخته شد اما پس از ساخته شدن در سال ۴۷، دانشگاه مدعی شد به آن ساختمان نیاز دارد و به نابینایان نداد. مجدداً ساختمانی در کنار حافظیه با کمک مالی لاینز ساخته شد ولی به دانشگاه ادبیات اختصاص یافت. باغ بزرگی در میدان کلبه (ضلع جنوبی میدان) وجود داشت که متعلق به ورثه رئیس العلمای ریاستی است. لاینز این باغ را به مدت ۹۹ سال از آقای ریاستی به مبلغ ۱۲۰/۰۰۰ تومان اجاره کرد. پس از ۹۹ سال زمین و ساختمان‌های بنا شده در آن ملک ریاستی‌ها قرار می‌گیرد. پس از اجاره ساختمان وسیعی برای آموزش و امور فرهنگی نابینایان ساخته شد و در سال ۱۳۴۹ توسط محمدرضا شاه افتتاح گردید. در واقع آموزشگاه خیابان وصال به اینجا منتقل شد و نامش را مدرسه شوریده شیراز گذاشتند. هنوز این مدرسه پابرجاست و در سفر اخیر به شیراز عکس‌هایی از آنان گرفتیم که در پایان می‌آورم.

اما درباره میدان کلبه و ساختمان جدید گفتنی است که بین حافظیه و سعدیه قهوه‌خانه‌ای به نام کلبه قرار داشت. تقریباً در آخر شهر و در جنوب شهر بود و مردم در ایام تعطیلی و جمعه‌ها به کلبه می‌رفتند و غذای کلبه در شیراز معروف بود.

در کنار کلبه باغ مشجر و زیبای ریاستی قرار داشت. زمین آن حدود یک هکتار بود، حدود سه هزار متر ساختمان شامل کلاس، کارگاه، خوابگاه، قسمت اداری، سرویس بهداشتی در

### فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۲۳

آنجا ساختند. ساختمان‌ها از ضوابط مناسب‌سازی و مهندسی نایب‌نایان بهره‌مند بود.

در خیابان‌کشی جدید، میدان بزرگی جنب مدرسه احداث شده و چند بلوار در سمت‌های میدان ساخته شده است. هنوز در کنار مدرسه باغات و فضاهای سبز دیده می‌شود. در نخستین سال احداث مدرسه شوریده در میدان کلبه، کمبدهای دیگر با رئیس اداره آموزش و پرورش مطرح شد و ایشان درصدد رفع مشکلات برآمد. از جمله معلم کم داشتند و قرار شد معلمین صلاحیت‌دار مثل آقای محمدحسن وجدانی دعوت شوند. ایشان در فیروزکوه مأموریت آموزشی داشت و برای تدریس به شیراز دعوت شد. پس از وجدانی خانم مهرانگیز حسن شاهی در مهرماه ۴۹ از طرف آموزش و پرورش به مدرسه شوریده مأموریت یافت.

یک نکته مهم این است که مدیر و رئیس اصلی آموزشگاه شوریده در خیابان وصال و بعد مدرسه شوریده در میدان کلبه در واقع آقای عبداللّه معطری بود. ایشان تجربه و تخصص و دانش فراوان در حدّ دکترا داشت ولی چون بعد از ششم ابتدایی آموزش و پرورش از ادامه تحصیل او ممانعت کرده بود و ایشان مدرک ششم داشت از این‌رو کسان دیگر که مدرک داشتند مثل آقای نجفی، در شرایطی که نیاز بود، به عنوان رئیس مطرح می‌شدند. اولین مدیر رسمی مدرسه که حکم آموزش و پرورش گرفت اصغر سعادت بود. او جزء کادر عادی آموزشی بود و تخصص آموزش نایب‌نایان را نداشت. بعد از

## ۲۴ استاد عبدالله معطری

اینکه حکم ریاست دریافت کرد در دوره آموزش کم‌توانان دهنی شرکت کرد و مدرک گرفت.

### ورود به جامعه مدنی

نابینایان شیراز پس از گذر از چهار مرحله پیشین به سواد، دانش دست یافتند. از این‌رو زمینه‌ها و شرایط اولیه ورود به مناصب و پست‌های اجتماعی را به دست آوردند. پس از سال ۱۳۵۰ هرچه جلوتر می‌آییم با شخصیت‌های فرهیخته و صاحب فضا بیشتر از جامعه نابینایان برخورد می‌کنیم. لازم است تاریخ جامعه و فرهنگ نابینایان از سال ۱۳۵۰ تاکنون و تحولات این جامعه تدوین گردد. کتابی درباره تاریخ و فرهنگ نابینایی در شیراز تألیف و آماده نشر است و در آنجا به این مباحث تاریخی پرداخته‌ایم. اما این کتاب چون ویژه استاد معطری است فقط به نقش‌ها و فعالیت‌های ایشان در ارتقا و توسعه جامعه نابینایان شیراز به اجمال می‌پردازیم و امید است دیگر پژوهشگران این اجملات را به تفصیل تجزیه و تحلیل کنند:

#### ۱- نقش ارتباطی

استاد معطری نقش رابط و پیوند دهنده مراکز و شخصیت‌ها را در طول چند دهه برعهده داشته است. ایشان به دلیل اینکه پدرش از مشاهیر شیراز بود و خانه‌شان محل رفت و آمد مشاهیر بوده لذا از نوجوانی و جوانی با بزرگان ارتباط داشته است. وقتی در جامعه



## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۲۵

نابینایی سمت و مقام پیدا کرد از ظرفیت و تجارب خود استفاده کرد تا با ایجاد ارتباطات جدید، مشکلات زودتر رفع گردد.

۲- داشتن امکانات و تسهیلات مالی و استفاده از آنها در راستای تأمین معیشت و رفاه نابینایان.

۳- حساب شده با کلیسا مبارزه کرد و نابینایان را از کلیسا جدا و منتقل نمود.

۴- روش آموزشی خاصی داشت به طوری که دانش‌آموزان ایشان سطح عالی نمره را داشتند. این شیوه را آقای وجدانی توضیح داده است.

۵- ایجاد انگیزه‌های مختلف در دانش‌آموزان نابینا برای جذب آنها به تحصیل مثل دادن کرایه رفت و برگشت.

### مجتمع آموزشی نابینایان شوریده شیرازی<sup>۱</sup>

در اواخر دهه ۱۳۳۰ مدرسه کریستوفل توسط آلمانی‌ها در اصفهان و مدرسه نور آیین توسط آمریکایی‌ها در شهر اصفهان برای آموزش نابینایان تأسیس شده بود.

اتحادیه‌ی انجمن نابینایان هلند زیر نظر دکتر ویلدن در سال ۱۳۴۰ تصمیم به تأسیس مدرسه نابینایان در سه شهر شیراز، کرمان و اهواز

---

۱. این نوشته توسط حسین امید (از شاگردان مجتمع آموزشی شبانه‌روزی شوریده شیراز) نوشته و به تاریخ ۲۶ مهرماه ۱۳۸۹ و در سایت شوریده شیراز گذاشته شد: [shoridehshirazi.blogfa.com](http://shoridehshirazi.blogfa.com)

## ۲۶ استاد عبدالله معطری

گرفت. که در کرمان موفق نشدند. اما در شیراز مدرسه شوریده و در اهواز مدرسه رودکی تأسیس گردید.

در شیراز این مدرسه زیر نظر آقای نجفی که مسئول سازمان شاهنشاهی و خدمات اجتماعی بود در اتاقی در محله دروازه قصابخانه در سال ۱۳۴۰ تأسیس گردید و آقای حساس که خود نیز نابینا بود آموزش دانش‌آموزان نابینا را به عهده گرفت اما فقر فرهنگی مردم موجب اذیت و آزار دانش‌آموزان نابینا در آن محله بود و بچه‌های نابینا مورد حمله‌ی بچه‌های آن محله واقع می‌شدند و اغلب به آنان سنگ پرتاب می‌کردند. این امر موجب شد تا آقای نجفی با رایزنی‌ها و پیگیری‌های مکرر اتاقی را در کلیسای شهر شیراز که در خیابان خیام در مجاورت بیمارستان مرسلین که متعلق به مسیحیان بود ماهی ۵۰ تومان کرایه کنند که در این امر موفق شدند و دانش‌آموزان نابینا از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴ در این مکان برای فراگیری و آموزش حاضر می‌شدند.

از سوی دیگر آقای عبدالله معطری که خود بر اثر بیماری آبله نابینا شده بود خط بریل را از آقای میرزاده که از مبلغین دین مسیح بود فراگرفت و در کلیسا نیز به آموزش دانش‌آموزان نابینا مشغول شد. در اردیبهشت سال ۱۳۴۴ محمدرضا پهلوی در سفری که به شیراز داشت هنگامی که از شاه چراغ دیدن می‌کرد یکی از نابینایان به نام شیخ سلیمان که لباس روحانی بر تن داشت در شاه چراغ به شاه اعلام که ما چقدر بدبخت شده‌ایم که برای آموزشمان به کلیسا پناه ببریم در آن شب از طرف مسئولین شهر به آقای معطری تماس

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۲۷

گرفته می‌شود و مشکل را جویا می‌شود و ایشان نیز مشکلات دانش‌آموزان را مطرح می‌کند با پیگیری‌های مکرر آقای معطری در مهر ماه ۱۳۴۴ ساختمانی کوچک در طبقه دوم خیابان وصال متشکل از یک اتاق بزرگ جهت کلاس و یک اتاق برای انبار و دفتر به آنان اختصاص دادند. و با پیگیری‌های مکرر آقای معطری قرار می‌شود ماهی بیست تومان جهت ایاب و ذهاب دانش‌آموزان نابینا از طرف آقای نجفی به آنان پرداخت شود.

در اواخر دهه ۱۳۴۰ سه ساختمان برای تأسیس مدرسه شوریده ساخته می‌شود نخست در خیابان زند ساختمان بزرگ توسط بنیاد رضا پهلوی و باشگاه لاینز ساخته می‌شود که توسط دانشگاه پهلوی تصرف شد و دانشگاه مهندسی در آنجا تأسیس گردید سپس در چهار راه ادبیات ساختمانی دیگر ساخته شد که باز هم توسط دانشگاه تصاحب گردید و در سال ۱۳۴۹ ساختمان کنونی مجتمع نابینایان شوریده در میدان کلبه ساخته می‌شود که هزینه ساخت آن توسط بنیاد پهلوی و باشگاه لاینز و سیصد هزار تومان کمک توسط دکتر علویان رییس بنیاد پرداخت شد. و در سیزده آبان ۱۳۴۹ توسط محمد رضا شاه شخصاً افتتاح می‌گردد.

در آن زمان مجتمع با حدود چهل دانش‌آموز شروع به کار کرد مدیریت آموزشگاه در سال ۱۳۴۹ به اصغر سعادت واگذار گردید که تا سال ۱۳۵۷ ادامه داشت، بعد از پیروزی انقلاب مدیریت به آقای اینجو واگذار شد ایشان اعلام نمودند که این فضا برای آموزش نابینایان زیاد است لذا بهترین قسمت مدرسه را برای آموزش

## ۲۸ استاد عبدالله معطری

دانش‌آموزان عادی در نظر گرفتند و مدرسه راهنمایی شوریده را برای دانش‌آموزان عادی تأسیس کرد سپس عزیز میهن دوست مدیریت مجتمع را به عهده گرفت. وی تمامی آلات موسیقی موجود در انبارها را شکست و باقیمانده را در اختیار امور پرورشی استان قرار داد.

در سال ۱۳۶۰ مدیریت به آقای جمال رسولف انتقال یافت و در سال ۱۳۶۲ مدیریت به محمد کاظم محقق نیا انتقال یافت و در سال ۱۳۶۵ محمدرضا صادقی مسئولیت مدرسه را پذیرفت. در سال ۱۳۶۸ محمد صفری (کارشناس استثنایی استان کردستان) مدیریت مجتمع را تا سال ۱۳۷۳ بر عهده گرفت و در سال ۱۳۷۳ زهرا عربزاده اولین زنی بود که مدیریت مجتمع را برای یک سال بر عهده گرفت و در سال ۱۳۷۴ کامران نیک اقبال تا سال ۱۳۷۸ مدیریت را بر عهده داشت.

در سال ۱۳۷۸ مجتمع به دو قسمت جداگانه تقسیم شد، مدیریت قسمت پسران را تا سال ۱۳۸۰ قادر گودرزی بر عهده داشت و مدیریت قسمت دختران را تا سال ۱۳۷۸-۷۹ ربابه خواجگانی و در سال ۱۳۷۹-۸۰ اشرف السادات اطهر بر عهده داشت. از مهر ۱۳۸۰ مجدداً مدرسه به صورت مجتمع در آمد و حسین امیدی مدیریت مجتمع را به عهده گرفت و تا کنون ادامه دارد. از سال ۱۳۵۷ تا کنون سه ساختمان دیگر در این فضا ساخته شده است.

## فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۲۹

از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ مدرسه فقط دارای مقطع ابتدایی بود و از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ مدرسه در مقطع راهنمایی و دبیرستان به صورت تلفیقی اداره می‌شد. در سال ۱۳۶۱ مقطع راهنمایی نیز در شوریده تأسیس گردید و در سال ۱۳۶۹ نیز مقطع دبیرستان در شوریده تأسیس گردید که تا سال ۱۳۷۸ برای مقطع نظام قدیم ادامه داشت اما از سال ۱۳۷۴ آموزش تلفیقی در مقطع دبیرستان در نظام جدید الزامی گردید که تا کنون ادامه دارد.

از فارغ التحصیلان این مدرسه در مقطع دکترا می‌توان خانم مهوش مهربان پور دکترای روانشناسی در امریکا آقای سعید لک قشقایی دکترای ادبیات و استاد دانشگاه آزاد فسا و آقای کاظم حسن‌زاده دکترای جامعه‌شناسی و آقای داود جعفری دکترای موسیقی نام برد. این مجتمع در حال حاضر حدود سیصد دانش‌آموز دارد که در چهار مقطع پیش دبستانی و ابتدایی و راهنمایی و متوسطه مشغول به تحصیل می‌باشند.



## تأمین نیازمندی‌های نایینایان

استاد معطری هم در زمینه آموزش و پرورش نایینایان، برای خودش تکالیف و وظایفی احساس می‌کرد، همچنین در زمینه معیشت و رفاه این قشر هم خود را مکلف می‌داند. اما دغدغه مهم‌تر او تداوم طرح معیشتی است. از اینکه چند سال رسیدگی شود و سپس تعطیل گردد ناراحت است. از این رو پس از مشکلات با کارشناسان مختلف، به این نتیجه رسید که بخش‌هایی از ثروت خود را وقف رفاه و معیشت نایینایان کند.

یکی از خبرگزاری‌ها در اسفندماه ۱۳۹۱ نوشت: یکصد و شانزدهمین وقف سال جاری استان فارس توسط یک نایینا با نیت کمک به نایینایان به ثبت رسید.

خبرگزاری فارس از شیراز به نقل از روابط عمومی اداره کل اوقاف و امور خیریه فارس، این وقف توسط یکی از نایینایان شیرازی به نام عبداللّه معطری فرزند حبیب‌اللّه با حضور در اداره کل اوقاف و امور خیریه فارس با وقف با هدف تأمین نیازهای نایینایان به ثبت رسید.

این وقف یکصد و شانزدهمین وقف استان فارس در سال جاری است که توسط معطری شامل ۵۰۰ هزار دلار پول نقد که به صورت سپرده برابر گواهی دایره ارزی بانک ملی شعبه کوثر شیراز است که سود حاصله از این حساب تا ابد برای نایینایان مستحق و مستمند با اولویت و تقدم افراد اناث مقیم شهر شیراز سپس استان فارس و در مراحل بعدی در صورت موجودی در سطح ایران اسلامی وقف شد.

## ۳۲ استاد عبدالله معطری

در نیت این واقف سود حاصله از این سپرده پس از کسر مخارج ضروری حفظ عین و منافع موقوفه و حق التولیه ماهانه برای هر یک از نایبانیان مبلغی معادل سه کیلو گوشت گوسفند به افراد نایبنا با این اوصاف تعلق می‌گیرد.

شناسایی نایبانیان محروم طبق وقفنامه به گواهی تشخیص مرکز چشم پزشکی محل است.

معطری در وقفنامه قید کرده است در صورتی که هدایایی در قرعه‌کشی حساب قرض الحسنه شماره حساب وقف شده تعلق گیرد واریز سود سپرده حساب و در راستای اجرای نیت واقف هزینه می‌شود.

این واقف نایبنا خود نیز تولیت موقوفه را تا زمانی که در قید حیات است متقبل شده و پس از وفات تولیت را به وکیل خود بهرام فاضلی ساکن شیراز در وقفنامه سپرده است.

این وقفنامه در بیست و نهم بهمن ماه سال ۱۳۹۱ در اداره کل اوقاف و امور خیریه فارس به ثبت رسید.<sup>۱</sup>

### ثبت ۷ وقف جدید به ارزش ۹۱ میلیارد ریال در سومین حرم اهل

#### بیت (ع) با نیت کمک به روشندان توسط روشندان شیرازی

به گزارش راسخون در تاریخ ۲۵ دی ماه ۱۳۹۲ به نقل از روابط عمومی سازمان اوقاف و امور خیریه، سید اسماعیل حسینی مقدم، مدیر کل اداره اوقاف و امور خیریه فارس با بیان اینکه از

---

۱. سایت خیرگزاری فارس ۱۳۹۱/۱۲/۱.



### فصل نخست: شخصیت و فعالیت ۳۳

ابتدای سال جاری تاکنون نیکوکاران استان فارس ۱۰۰ مورد موقوفه جدید به ثبت رسانده‌اند، گفت: عبدالله معطری روشندل شیرازی، به منظور رفع احتیاجات نابینایان اقدام به وقف اموال خود کرد.

وی ضمن اشاره به نقش وقف در رفع نیاز افراد جامعه اظهار داشت: اموال وقف شده شامل ۶ قطعه زمین به مساحت تقریبی ۱۰۵ هزار متر مربع به ارزش ۸۲ میلیارد ریال واقع در شمال غرب شهر شیراز است.

وی اظهار داشت: همچنین این نیکوکار ۲۷۸۵۰۰ دلار از حساب ارزی خود در بانکی ملی را جهت نابینایان وقف کرد. مدیرکل اوقاف و امور خیریه فارس بر ضرورت توجه به وقف تأکید کرد و خاطرنشان ساخت: پیش‌تر این روشندل شیرازی، ۵۰۰ هزار دلار جهت رفع مشکلات نابینایان وقف نموده بود.<sup>۱</sup>

---

1. [www.rasekhoon.net/news](http://www.rasekhoon.net/news)



فصل دوم:  
مباحثه آزاد با استاد



## گفت‌وگو

### نشست جمعی از علاقه‌مندان و شاگردان

توضیح

ششم اسفندماه ۱۳۹۴ در سفر به شیراز اولین هدفمان ملاقات با استاد عبدالله معطری بود. وصف ایشان را بسیار شنیده بودیم و با خود می‌گفتیم ایشان چگونه شخصیتی است؟ حدود ساعت ده صبح به منزل استاد رسیدیم، سه نفر بودیم محمد نوری، حسین روحانی‌صدر و محمدحسن وجدانی در منزل ایشان غیر از خودش، دو تن از شاگردان و دستیارانش نیز حضور داشتند.

پرسش‌ها آغاز شد. ماشاءالله استاد با گذشت بیش از ۹ دهه سن، هنوز صدای پر مایه و جذاب و در دل فرو بُرو دارند، تن و دامنه زیبایی صدا در ثانیه‌های نخست همه را مجذوب کرد و سکوت عجیبی بر سالن حاکم شد. استاد اطلاعات سودمندی بیان کردند، اطلاعاتی که اگر گفته نمی‌شد و منتشر نشود قطعاً مورخین در نگارش تاریخ شیراز، تاریخ نابینایان و بعضی از موضوعات دیگر به اشتباه می‌افتند.

استاد از حافظه خوبی برخوردار است، نام‌ها و تاریخ‌ها را دقیق بیان می‌کرد. هر جا مشکلی داشت به شاگردش آقای اسدی با آقای وجدانی رو کرده و خواستار بیان اطلاعات درست می‌شد. این رویه و رفتار برایم بسیار جالب بود. زیرا وقتی برای مصاحبه نزد برخی بزرگان می‌رفتیم، کسی جرأت حرف زدن نداشت، حتی اگر استاد اشتباه می‌گفت، کسی حق تصحیح نداشت. اما استاد

## ۳۸ استاد عبدالله معطری

معطری در آغاز جلسه به شاگردانش گفت اگر جایی را اشتباه گفتم شما تذکر دهید و هر جا ناقصی و مطلبی کامل بیان نشد، وارد شوید. این روحیه و رویه یعنی احترام استاد به شاگردانش، دموکراسی، آزادی بیان و نشان دهنده بسیاری از نکات است. از همین جا علت احترام همگان به استاد معطری را فهمیدم، از همین رفتار دانستم که وقتی گفته می‌شود استاد معطری شاگرد پرور بود و دانش‌آموزان را با درایت و حوصله رشد می‌داد، یعنی چه؟ و در دلم به او احسنت گفتم.

نکته دیگر که نظرم را جلب کرد محیط و چینش وسایل موجود در سالن یا اتاق مهمانی بود. خانه‌ای قدیمی و گود افتاده بود. این خانه از پدر و احتمالاً پدر بزرگ آقای معطری به او ارث رسیده بود و سطح کوچه بالا آمده و خانه حدود سه پله پایین‌تر از سطح کوچه بود. مثل خانه‌های قدیم، درب چوبی کنگره‌دار کوچک داشت که عرض آن به یک متر نمی‌رسد، دو لنگه است. وقتی یک لنگه باز می‌شود معمولاً وارد یا خارج شونده کج شده و به اصطلاح کتابی یعنی با پهلو وارد یا خارج می‌شود چون عرض آن کم است. اتاقی که پذیرایی شدیم، ۵ در ۷ متر بود و وسایل قدیمی آن به نظم و ترتیب عجیبی چیده شده بود. کتاب و محصولات فرهنگی در این اتاق ندیدم، لذا گویا اتاق یا اتاق کار استاد جای دیگر بود، به هنگام ورود و خروج خیلی چشم انداختم اتاق کار استاد را ببینم ولو با یک نظر اما پیدا نکردم چون حدود ۱۶ اتاق بود و اکثر درها بسته بود یا قفل بود. می‌خواستم از اتاق کار استاد پرسش کنم و

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۳۹

سراغ بگیرم اما با خود گفتم، در جلسه اول زشت است و شاید فکر کنند من فضول هستم.

باید از آشپزخانه رد می شدیم. به حیاط خانه می رفتیم. حیاطی مشجر با درختان پرتغال، نارنج و گل های بسیار و نیز حوض سنگی بزرگ دالبری به شکل گل شش پیر داشت. ماهی های قرمز و گلی و دو رنگه بزرگ در آن شنا کنان خوشحالی عید و سال جدید را نوید می دادند.

من هم پرسش می کردم، هم فیلم می گرفتم، هم عکاس بودم و هم صدابردار. چون دو نفر همراه یکی آقای روحانی صدر بود که به دلیل فقدان بینایی اینکارها را نمی توانست فقط در پرسش ها کمک می کرد و خوب بود. دومی آقای محمدحسن وجدانی بود که آن روز برایمان کشف شد دیدش بیشتر از آقای روحانی نیست. البته خودش اقرار نکرد و وقتی از خیابان می خواستیم رد شویم من زودتر از بلوار ارم گذشتم و در طرف دیگر ایستادم، به آقای وجدانی گفتم دست آقای روحانی صدر را بگیر و یواش یواش بیایید. هر چه منتظر ماندم دیدم آقای وجدانی فقط به اطراف نگاه می کند من دوباره فریاد زدم دست روحانی را بگیر و بیا، باز دیدم فقط نگاه می کند و گویا روحانی را نمی دید و دنبالش می گشت در حالی که روحانی نزدیکش بود. یک لحظه گفتم شاید ایشان نمی بیند این طرف خیابان آدمم و یکی را با دست چپ و دیگری را با دست راست گرفتم و از خیابان گذشتیم، سه تایی متوجه شدیم که نکته ای کشف شده

#### ۴۰ استاد عبدالله معطری

و بسیار خندیدیم و روحانی این شعر را می‌خواند که کوری دست کوری گیرد و هدایت خواهد.

مجدداً برای اینکه او را چک کنم در چند جای پیاده‌رو که پله داشت یا جوی آب داشت می‌دیدم ایشان می‌ایستد و منتظر کسی است. اینها را نوشتیم که این نتیجه‌گیری را داشته باشیم آقای وجدانی هم اکنون ۷۳ سال از عمرش گذشته و از بیست سالگی در امور فرهنگی ناینیان خدمت کرده است یعنی کارنامه حجیمی از فعالیت و خدمت به مدت نیم قرن دارد. تمام انرژی و حتی بینایی اش را بر سر آموزش ناینیان، برای تعلیم قرآن به آنها، برای بریل‌سازی کتب گذاشت. به هر حال یک تنه باید کارهای مختلف را انجام می‌دادم و جالب بود، در حیاط خانه آقای معطری وقتی می‌خواستیم فیلم و عکس بگیریم چهار نفر نابینا داشتیم و تنظیم جایگاه آنان به آسانی نبود. اما به استاد معطری هر جا می‌گفتیم بنشین یا بایست یا حرکت کن بدون هیچ اعتراضی انجام می‌داد. به هر حال گفت‌وگو را گرفتیم و عکس و فیلم هم گرفتیم و ساعت ۲ بعدازظهر با ایشان خداحافظی کردیم و به طرف هتل راه افتادیم. اکنون گفت‌وگو با ایشان ذیلاً تقدیم می‌گردد.

**محمد نوری:** جناب استاد معطری، لطفاً خودتان را معرفی نمایید و بیوگرافی خود را بیان بفرمائید.

**عبدالله معطری:** بنده متولد هفت تیر ۱۳۰۸ هستم. در سن چهار سالگی بر اثر بیماری آبله بینایی ام را از دست دادم. یکی از پزشکان قدیمی از پدرم پنجاه تومان جهت معالجه‌ی یکی از چشمانم مطالبه



## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۴۱

می‌نماید. اما متأسفانه پس از دریافت مبلغ مورد نظر چشم‌چشم را کاملاً از بین می‌برد. سپس دکتر جدیدی به نام دکتر تمدن که به او دکتر عیون یا دکتر چشم‌ها هم می‌گفتند، با برداشتن لکی روی قرنیه‌ی چشم راست من مقداری از بینایی‌ام را برمی‌گرداند. به طوری که من تا کلاس ششم را در مدرسه عادی درس خواندم. در بهار سال ۲۳ که بنده از کلاس ششم فارغ‌التحصیل شدم، دچار سردرد شبانه‌روزی مزمنی شدم. به دکتر مشیری یکی از چشم‌پزشکان شیراز مراجعه کردم. ایشان فکر کردند با توجه به شروع امتحانات به چشمم فشار وارد شده است. لذا بر همین اساس برایم داروهایی تجویز نمود که بر اثر استعمال همین داروها به تشخیص دکتر علوی چشم‌پزشک مشهور سال ۲۵ چشمم دچار آب سیاه گردید. در آن زمان هیچ درمانی برای آب سیاه وجود نداشت. در نتیجه عصب بینایی من کاملاً از بین رفت. دکتر علوی بانی آموزشگاه نابینایان تهران بود. ایشان زمین زیادی واقع در جاده کن خرید و مدرسه را بنا کرد. به هر حال نابینایی من در سال ۲۳ قطعی شد. در مهرماه سال ۲۳ به مدرسه مراجعه کردم و اجازه خواستم تا به عنوان فرد مستمع آزاد سر کلاس بنشینم و شهریه هم بپردازم. و از طریق شنوایی ادامه‌ی تحصیل دهم. آقای اسلامی مدیر مدرسه به من گفت که این برای خانواده‌ات تحمیل است. در ثانی اداره هم به ما این اجازه را نمی‌دهد که یک فرد مستمع آزاد سر کلاس حضور داشته باشد. این مدرسه با نام اسلامی بود که نه کلاس داشت شش کلاس ابتدایی و سه کلاس متوسطه. من دو سال پنجم و ششم

## ۴۲ استاد عبدالله معطری

ابتدایی را در این مدرسه تحصیل کردم. در نتیجه نتوانستم تحصیلاتم را ادامه دهم. و این مسأله باعث ناراحتیم شد تا این که در سال ۴۰ آشنایی در بیمارستان مرسلین وابسته به کلیسای انگلیس در شیراز و اصفهان دوستی داشتیم نامش واقرشاک میرزاخانین بود و در این بیمارستان به عنوان مبشر انجیل و دیگر کتب مسیحیان را برای بیماران و همراهان شان می خواند. ایشان پذیرفت با جلسه‌ای پنج تومان بریل را به بنده آموزش دهد. حدود یک ماه طول کشید تا حروف الفبای قدیم را به خط بریل آموزش دیدم. این الفبا بیشتر به الفبای آلمانی نزدیک بود. من به همراه آقای غلامعلی حساس و عبدالباقر فاضلی بریل را آموزش دیدیم. آقای میرزاخانین خود نابینا بود و در بیمارستان سکونت داشت. ما هیچ کتابی برای خواندن نداشتیم. ایشان گفت که من باید برای شما یک انجیل متاع از اصفهان درخواست کنم تا برایتان بیاورند. و شما بابت آن باید پنجاه تومان بپردازید. ما هم پذیرفتیم. بعدها که با بچه‌های اصفهان آشنا شدم فهمیدم که انجیل را رایگان به نابینایان می دهند. اما او از ما پنجاه تومان گرفته بود. یک لوح که به آن تافل هم می گفتند و یک قلم به مبلغ سیصد تومان هم به من داد. این لوح ساخت آلمان بود و فلزی و شانزده سطری و دورو بود. در همان سال ۴۰ دکتر جکوب ویلدن از طرف اتحادیه‌ی کلیساهای هلند برای تأسیس مدارس نابینایان در استان‌هایی که این مدارس وجود نداشت به ایران می آید. مقر او در اصفهان بود. چون در اصفهان یک مدرسه پسرانه به نام کریستوفر بود و یک مدرسه دخترانه به نام نور آیین. مدرسه

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۴۳

کریستوفر وابسته به کلیسای آلمان بود و نور آیین وابسته به کلیسای انگلیس بودند. سپس او به شیراز آمد. در شیراز مدرسه‌ای بود که بچه‌های پرورشگاهی را از کلاس اول تا ششم ابتدایی پذیرش می‌کرد. این مدرسه شبانه‌روزی و وابسته به سازمان خدمات اجتماعی شاهنشاهی بود. در آن مدرسه سه دانش‌آموز نابینا تحصیل می‌کردند. فلذا دکتر ویلدن با مرحوم سید جعفر نجفی مدیر مدرسه آشنا می‌شود و آقای نجفی هم از تأسیس مدرسه نابینایان استقبال می‌کند. و به طور افتخاری مدیریت این مدرسه را بر عهده می‌گیرد. این سه نابینا آقای یوسفعلی لای، آقای علی‌زاده و آقای نعمت ابراهیمی می‌باشند. آنها در محل قصاب‌خانه‌ی شیراز که در آن زمان محلی پرت و عقب‌مانده بود، در یک کاروانسرا اتاقی برای تشکیل کلاس اجاره می‌کنند و آقای حساس را به عنوان معلم استخدام می‌نمایند. کم‌کم شاگردان نابینای دیگری هم به این جمع اضافه می‌شدند. از جمله آقای مرادی همکار بازنشسته بنده، در آن کاروانسرا سطح فرهنگ بسیار پایین بود و لذا بچه‌ها را بسیار اذیت و مسخره می‌نمودند. و همین مسأله دانش‌آموزان و آقای حساس را به سطوح آورد و موجبات اعتراضشان را برانگیخت. فلذا این موضوع به اطلاع دکتر ویلدن می‌رسد. ایشان هم با کلیسای شمعون شیراز وارد مذاکره می‌شود و کلیسا هم یک اتاق در راهروی کلیسا با ماهی پنجاه تومان به دکتر اجاره می‌دهد. و بالاخره نابینایان در سال ۴۱ وارد کلیسا می‌شوند و در همان اتاق اجاره‌ای مشغول به تحصیل می‌شوند. زمانی که نابینایان به کلیسا آمدند،

آقای میرزاخانیاں با من تماس گرفت و گفت که در کلیسا نابینایان کلاس تشکیل داده‌اند. شما هم می‌توانی برای آشنایی با دانش‌آموزان به آنجا بروی. من هم به آنجا رفتم و با بچه‌ها آشنا شدم. آقای نجفی مدیر مدرسه با مادر بنده آشنا بودند. از این رو با من تماس گرفت و گفت که آقای حساس می‌خواهد ادامه تحصیل دهد و می‌خواهد از کارش استعفا دهد. من هم کسی را سراغ ندارم که جایگزین آقای حساس نمایم. از شما تقاضا می‌کنم که این مسئولیت را بر عهده بگیرید. من در پاسخ گفتم که خودم شخصاً باید آقای حساس را ببینم. شاید بتوانم ایشان را برای ادامه کار متقاعد نمایم. چون برادرم طی نامه‌ای به خواهرزاده‌ی دکتر علوی که ساکن انگلیس بود درخواست تهیه یک کتاب انگلیسی بریل برای من داده بود. وقتی کتاب برای من آمد، مشغول مطالعه شدم. این کتاب علاوه بر بریل متن بینایی هم داشت که این کتاب را به مدرسه شوریده ارائه کردم. این کتاب هم بلندنویسی بود و هم کوتاه‌نویسی. خواهر و برادرانم هم تحصیل کرده بودند و می‌توانستند به من کمک کنند. من هرچه سعی کردم نتوانستم آقای حساس را متقاعد کنم. بنابراین مأیوس شدم و تصمیم گرفتم مدرسه را اداره نمایم. آقای ویلدن ششصد تومان به این مدرسه بودجه تخصیص داده بود. دویست تومان به معلم اختصاص می‌یافت. ۲۰۰ تومان در آن زمان قیمت ۴ سکه تمام پهلوی بود. پنجاه تومان هم بابت اجاره اتاق به کلیسا پرداخت می‌نمودیم. ۳۵۰ تومان هم بابت ایاب و ذهاب به دانش‌آموزان می‌دادیم. در آن زمان

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۴۵

حدود یک تومان روزانه هزینه رفت و آمدشان می‌شد. این رویه تا سال ۴۴ ادامه داشت تا این که شاه در اردیبهشت سال ۴۴ به شیراز آمد. ما شاگردی داشتیم که هنوز هم در قید حیات است. نامش شیخ سلیمان محسنی می‌باشد. در آن زمان بین سید میرمحمد و شاه چراغ بازاری به نام بازار آقا وجود داشت. شاه ابتدا شاه چراغ را زیارت می‌کرد، سپس به زیارت سید میرمحمد می‌آمد. شیخ سلیمان بدون اطلاع ما به بازار می‌رود و به یکی از دوستانش می‌سپارد که هر وقت شاه نزدیک من شد با اشاره به من بفهمان. وقتی که شاه نزدیک او شد، شیخ گفت که ما مسلمانی ولی در حال حاضر در کلیسا تحصیل می‌کنیم و هزینه تحصیل ما را هم کلیسا پرداخت می‌نماید. و شرح ماوقع را توضیح داد. از استناداری با من و آقای نجفی تماس گرفتند و جریان را جویا شدند. ما هم که اطلاعی نداشتیم ولی از حرکت آن شاگرد خوشحال شدیم. خلاصه همان هفته‌ی اول ما را از کلیسا بیرون آوردند و گفتند که شما باید زیر نظر باشگاه لاینز قرار بگیرید. لاینز یعنی شیرها. همانطور که شیر صید خود را هم خودش می‌خورد و هم به جانوران دیگر می‌دهد؛ اینها هم هرچه به دست می‌آوردند، هم خودشان می‌خوردند و هم خیر و خیرات می‌نمودند. یکی از اعضای لاینز دکتر علوی بود که عضو هیئت امنای و مسئول کمیته حفظ بینایی هم بودند. اردیبهشت بود که به ما گفتند که موقتاً به مدارس شاه چراغ است بروید تا شهریور ما مکانی را برایتان در نظر خواهیم گرفت. یعنی مدرسه‌ای باید می‌رفتیم که تعطیل است و فعالیتی نداشته

## ۴۶ استاد عبدالله معطری

باشد. ما ابتدا زیر نظر مدرسه منصوریه که یک مدرسه دینی بود رفتیم. منصوریه یک مدرسه دیگر هم داشت که مخروبه بود و ما را به آنجا بردند. این مدرسه مهذب نام داشت. این مدرسه را مهذب الدوله ساخته بود. متأسفانه طلاب مدرسه منصوریه قیام کردند و گفتند که اینها می‌خواهند کم‌کم مدرسه منصوریه را از ما بگیرند. به هر حال نگذاشتند ما آنجا بمانیم و به مدرسه شاه چراغ منتقل شدیم. این مدرسه شش کلاس داشت ولی در فصل تابستان تعطیل بود. ما چند روز بیشتر در این مدرسه نبودیم. یک روز آقای نجفی با من تماس گرفت و گفت که در خیابان وصال آپارتمانی اجاره کردیم. در آن زمان دادگاه نظام هم در خیابان وصال واقع شده بود. آپارتمان فوق هم کنار دادگاه نظام قرار داشت. این آپارتمان متشکل از یک اتاق بزرگ، یک اتاق کوچک، یک آشپزخانه و یک توالی بود. از اول مهر سال ۴۴ به این ساختمان منتقل شدیم و بنا به پیشنهاد بنده نام آنجا را آموزشگاه نابینایان شوریده شیراز گذاشتیم. شوریده‌ی شیراز از محبوبیت خاصی برخوردار بود. او نه تنها شاعر بود؛ بلکه واعظ هم بود. و منبر می‌رفت. پدر من همیشه پای منبرهایش در شاه چراغ می‌رفت. به هر حال من در مدرسه جدید شش پایه ابتدایی را درس می‌دادم. البته تعداد دانش‌آموزان خیلی کم بود مثلاً ما در سال ۴۴ سه دانش‌آموز ششم ابتدایی داشتیم که برای امتحانات نهایی معرفی کردیم. قرار شد به آنها منشی اختصاص داده شود و همین هم شد. در پایان این دانش‌آموزان با معدل عالی قبول شدند. این دانش‌آموزان عبارتند از: یوسفعلی لاوی، غلامرضا

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۴۷

علی‌پور و مهدی مرادی بودند و به این ترتیب اولین نسل تحصیل کرده مدارس جدید به وجود آمد. از طرف دیگر ما شنیدیم که در خیابان زند یک ساختمانی برای نابینایان ساخته می‌شود. سیصد هزار تومان آن را دکتر علوی پرداخت کرده و قرار بود بقیه آن را دانشگاه شیراز پهلوی آن زمان پرداخت نماید. ما در سال ۴۶-۴۷ شنیدیم که این ساختمان تمام شده ولی دانشگاه شیراز مدعی است که ما به این ساختمان نیاز داریم. فلذا به دلیل این که مبلغ سیصد هزار تومان آن را دکتر علوی پرداخت کرده و باقی آن به عهده‌ی دانشگاه شیراز بود گفتند که کنار حافظیه ساختمان دیگری ساخته شود و به این امر اختصاص یابد. باشگاه لاینز هم با این مسأله موافقت نمود. پس از اتمام آن ساختمان هم گفتند که دانشکده ادبیات ساختمان ندارد و بنا به موقعیت خوب این ساختمان آنجا هم به دانشکده‌ی ادبیات واگذار شد. این ساختمان‌سازی‌ها با سرعت زیاد و در عرض یک تا یک سال و نیم انجام پذیرفت. بین حافظیه و سعدیه قهوه‌خانه‌ای به نام کلبه وجود داشت که غذاهای سنتی شیراز در آنجا سرو می‌شد. این قهوه‌خانه بسیار مشهور بود. کنار قهوه‌خانه باغچه‌ای وجود داشت که متعلق به ورثه رئیس‌العلمای ریاستی بود. لاینز به مدت ۹۹ سال زمین را به مبلغ ۱۲۰۰۰۰ تومان از آقای ریاستی اجاره کرده بودند و پس از ۹۹ سال تمام ساختمان‌هایی که در این زمین ساخته شود به ورثه‌ی آقای ریاستی تعلق می‌گیرد. به هر حال ساختمان‌سازی در آنجا هم به سرعت به اتمام رسید. با پیگیری‌های آقای نجفی ما به آنجا رفتیم

## ۴۸ استاد عبدالله معطری

و در سیزده آبان سال ۴۹ بود که مدرسه توسط شاه افتتاح شد و به آموزش و پرورش تحویل داده شد. مساحت این زمین حدود یک هکتار بود. ساختمان هم شامل شش کلاس، دفتر، کارگاه و خوابگاه برای پنجاه نفر بود. این ساختمان ۳۰۰۰ متر زیربنا داشت و بسیار مجهز بود و طوری شن‌ریزی کرده بودند که وقتی یک نابینا حرکت می‌کند صدای پایش را بشنود. یعنی برای نابینایان کاملاً مناسب‌سازی شده بود. سال ۴۸ که هنوز ما در خیابان وصال ساکن بودیم مدیر کل آموزش و پرورش استان فارس برای بازدید به مدرسه آمد و می‌خواست به ما کمک کند. من هم چند مشکل اساسی را مطرح نمودم از جمله این که سه‌تا از دانش‌آموزان ما از مقطع ششم ابتدایی فارغ‌التحصیل شده بودند. ولی دبیرستانی برای ادامه تحصیل آنها وجود نداشت. و مشکل دیگر ما ایاب و ذهاب دانش‌آموزان بود. آقای جدلی هم به ما قول همکاری داد. ایشان گفتند که ما معلم برای آموزش نداریم. اگر خودتان کسی را سراغ دارید معرفی نمایید. من هم گفتم که یکی از شاگردان ما برادری دارد که هم به نابینایان علاقه‌مند و هم به خط بریل مسلط است. او ساکن فیروزآباد می‌باشد. و این‌طور بود که آقای محمدحسن وجدانی را معرفی کردم. ایشان هم به شیراز منتقل شدند و به خدمت مشغول گردیدند. آقای جدلی سرویس ایاب و ذهاب دانش‌آموزان را هم ارائه نمود و از ما خواست تا بچه‌ها را ساعت شش برای آوردن به مدرسه آماده نمائیم. یعنی با ماشین مدیر کل به مدرسه می‌آمدند. با خانم مضارعی معاون آموزش و پرورش هم



## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۴۹

هماهنگ بودیم. تا زمانی که به آموزشگاه شوریده منتقل شویم وضع همین طور بود. وقتی به شوریده آمدیم شهربانی یک اتوبوس به نابینایان اختصاص داد و ملکیتش هم به نابینایان واگذار شد. سپس از طرف آموزش و پرورش استثنایی تهران یک مینی بوس نو به نابینایان تخصیص داده شد. در سال ۴۹ آموزش و پرورش استثنایی به مدارس عادی اعلام می کند که هر کس علاقه مند به تدریس به افراد استثنایی اعم از نابینا، ناشنوا و کم توان ذهنی می باشد می تواند ثبت نام کند. سه ماه تابستان اینها برای گذراندن دوره به تهران اعزام می شوند و از اول مهر هم مشغول به کار خواهند شد. اوایل مهرماه سال ۴۹ خانمی به نام حسن شاهی با من تماس گرفت و گفت که من در رشته ی نابینایان دوره دیده ام و الآن هم حکم برای مدرسه شوریده صادر شده است. آن موقع ما هنوز در وصال بودیم و به شوریده منتقل نشده بودیم. ما از این که یک آقا و یک خانم با ما همکاری می کند بسیار خوشحال شدیم. و این طور بود که آقای وجدانی و خانم حسن شاهی در مدرسه با هم آشنا شدند و تابستان سال ۵۰ ازدواج نمودند. باشگاه لاینز ۱۸ مینی بوس خریداری می کند و در اختیار مدارس استثنایی سراسر کشور قرار می دهد. در سال ۵۲ شهربانی از مدرسه بازدید نمود و همان موقع تعداد زیادی آلات موسیقی به مدرسه تحویل داد و در آذر همان سال یک مینی بوس نو برای ما فرستادند. از سال ۴۹ به بعد لاینز مستقیم وارد عمل نمی شد و امکانات مورد نیاز را به آموزش و پرورش استثنایی تحویل می داد و آموزش و پرورش به مدارس

## ۵۰ استاد عبدالله معطری

استثنایی اختصاص می‌داد. تا سال ۵۶ قسمتی از ساختمان شوریده در اختیار لاینز بود که گاهی اوقات مراسم‌ها و فعالیت‌هایی داشتند و از بخش دانش‌آموزی مدرسه بازدید می‌نمودند. حتی یکی دو مرتبه خانم هاید و پری زنگنه به شیراز آمدند و برای دانش‌آموزان برنامه اجرا کردند. اینها در مدرسه رایگان برنامه اجرا کردند. ولی بعد بیرون از مدرسه هم کنسرت اجرا نمودند و درآمدش را به مدرسه هدیه کردند. در مراسم‌هایی که در مدارس صورت می‌گرفت شخصیت‌های لشکری و کشوری و استانی هم شرکت می‌نمودند. مثلاً تابستان سال ۵۳ پری زنگنه آمد. ما هم به سالن غذا خوری رفتیم. او تعدادی اسباب‌بازی خریده بود و بین بچه‌ها تقسیم می‌کرد. هاید هم دو مرتبه به مدرسه آمد. یک‌بار بهار ۵۴ و بار دیگر بهار ۵۵. هر دو بار هم از دیدن بچه‌ها خیلی متأثر شده بود. طوری که وقتی می‌خواند گریه می‌کرد. او حدود ۹۰ هزار تومان به مدرسه اهدا نمود. اولین مدیریت مدرسه شوریده از طرف آموزش و پرورش به آقای اصغر سعادت محول گردید. البته ایشان از کادر عادی به مدرسه منتقل شده بود و تخصص نابینایی نداشت. اما بعدها تخصصش را در رشته کم‌توانان ذهنی اخذ نمود. ما که به شوریده رفتیم فقط کلاس‌ها در اختیارمان بود و دفتر مدرسه در اختیار لاینز بود و درش هم قفل بود. با پیگیری‌های آقای سعادت دفتر باز شد تا معلمان بتوانند زنگ‌های تفریح برای استراحت به دفتر بروند. سال‌های ۵۱-۵۲ آقای سعادت به همراه راننده به مدت سه ماه برای یافتن نابینایان به دهات و مناطق عشایرنشین رفتند. در واقع

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۵۱

آنها برای بازدید از وضعیت خانواده‌های دانش‌آموزانی که در مدرسه تحصیل می‌کردند و هم برای پیدا کردن نابینایان رفته بودند. یکی دیگر از اهداف آنها این بود که به خانواده‌هایی که ژنتیکی فرزندان نابینا به دنیا آورده بودند، روش‌های پیشگیری از نابینایی آموزش‌های لازم می‌دادند. همین امر باعث شد که تعداد زیادتری دانش‌آموز وارد مدرسه شود. به طوری که تعداد دانش‌آموزان به ۵۰-۶۰ نفر رسید. حالا دیگر شبانه‌روزی مخصوص دانش‌آموزان غیرشیرازی تأسیس شده بود. اولین دختری هم که به آنجا آمد لر بود و بسی نام داشت. سال ۴۹ هم که مدرسه افتتاح شد ما ۴ دانش‌آموز دختر به نام‌های افتخار آل‌ابراهیم، عزت مولایی که دارای همسر و فرزند بود، کبری کنارسیا و خانم مهوش مهربان‌پور داشتیم. خانم مهربان‌پور تازه به کلاس اول رفته بود. در سال ۴۸ دختر کودکان استثنایی سمیناری برای مدارس استثنایی شهرستان‌ها در تهران برگزار نمود. در آن زمان فقط اصفهان، شیراز، تبریز، و اهواز مدرسه استثنایی داشتند. ما حدود ۱۵ روز برای کارآموزی به مدرسه نابینایان تهران رفتیم. مدیران برگزاری سمینار هم آقای مینایی و آقای بقایی بودند. در آن زمان اصفهان دو مدرسه برای نابینایان داشت. یکی زیر نظر کلیسای انگلیس و دیگری زیر نظر کلیسای آلمان. و هر دو هم مسیحیت را تبلیغ می‌نمودند. علمای اصفهان هم تصمیم گرفتند که مدرسه‌ای برای نابینایان اصفهان تأسیس نمایند تا دیگر نابینایان به کلیسا نروند. همان سال که ما برای کارآموزی به تهران رفته بودیم، آقای اقارب پرست هم از اصفهان

## ۵۲ استاد عبدالله معطری

آمده بودند و همین سبب آشنایی ما با ایشان گردید. او سفری هم به انگلیس رفته بود تا مؤسسات نایینایی آنجا را از نزدیک بازدید نماید. سال ۸۱-۸۲ من تصمیم گرفتم برای دانش‌آموزانی که معدل بالای ۱۸ بود جایزه تعیین کنم. البته این جوایز فقط مخصوص دانش‌آموزان شیراز و اصفهان بود. من مبلغی را برای جایزه به بچه‌های اصفهان برای آقای اقارب پرست می‌فرستادم و ایشان هم به آنها پرداخت می‌نمود. بعدها این مسأله به انحراف کشیده شد. به طوری که خانواده‌های دانش‌آموزان به معلمان التماس می‌کردند که به فرزندان‌شان نمره بدهند. من هم جوایز را قطع کردم و اموال را هم وقف نمودم. من حق تقدم را به دختران نایینا دادم و حدود ۷۸۷ دلار سپرده‌گذاری نمودم و از سود آن سه کیلوگرم گوشت گوسفند با استخوان به آنها بدهند. حدود ۲۵۲ نفر از این طرح بهره می‌برند و ۳ سال است که اجرا شده است. این طرح زیر نظر اداره اوقاف اجرا می‌شود.

**حسین روحانی صدر:** شما چند مرتبه دکتر علوی را ملاقات کردید؟

**معطری:** آقای سیدباشی علوی پدر دکتر علوی با پدر بنده رفاقت داشت. هر هفته پدرم با تعدادی از رفقاییش از جمله سیدباشی علوی به باغ می‌آمدند. پدر من در ابتدا تاجر و سپس زارع شد و سیدباشی هم تاجر بود. همان سال که من می‌خواستم برای درمان به تهران بروم سیدباشی نامه‌ای به پسرش دکتر علوی نوشت و سفارش مرا نمود. دکتر که نامه را دید بسیار خوشحال شد و گفت

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۵۳

که دکتر برای معالجه‌ی بیمار نیازی به سفارش ندارد. البته در اغلب سمینارها که اکثراً در رامسر برگزار می‌شد آقای دکتر علوی به عنوان سخنران حضور داشت و من ایشان را ملاقات می‌کردم.

**امان الله اسدی:** بنده امان الله اسدی هستم که از سال ۱۳۵۰ تا کنون شاگرد استاد معطری می‌باشم. سال ۴۹ بر اثر ابتلا به بیماری مننژیت نابینا شدم و سال ۵۰ در مدرسه شوریده مشغول به تحصیل شدم. من اهل شیراز محله سینا در سینما سعیدی هستم. بنده تا کلاس پنجم در مدرسه شوریده درس خواندم و راهنمایی و دبیرستان را در مدارس عادی گذراندم. در سال ۶۳ دانشگاه تربیت معلم رشته کودکان استثنایی پذیرفته شدم و مدرک فوق‌دیپلم را اخذ نمودم. سال ۶۹ در دانشگاه شیراز رشته‌ی جامعه‌شناسی پذیرفته شدم و سال ۷۳ هم فارغ‌التحصیل شدم. در همان حین هم در مدرسه شوریده دبیر بودم. از سال ۸۳ تا ۹۰ که بازنشست شدم معاون آموزشی مقطع راهنمایی و دبیرستان مدرسه شوریده بودم. آقای معطری چند کار مهم و اساسی انجام دادند. از جمله این که در سال ۴۴ ایشان برای دانش‌آموزان بی‌بضاعتی که به خط بریل مسلط بودند، هزینه کردند و کتاب غزلیات شوریده و کلیات سعیدی را روی برگه‌های انگلیسی به بریل تبدیل نمودند. هر برگه معادل یک ریال بود که بابت دستمزد پرداخت می‌نمودند.

**معطری:** زمانی که آقای اسدی بر اثر مننژیت بینایی اش را از دست داد؛ مادر بزرگش او را به مشهد برد و به امام رضا متوسل گردید و به این وسیله ده درصد بینایی نوه را از امام رضا گرفت. ما آشنایی

## ۵۴ استاد عبدالله معطری

داشتیم که او هم بر اثر بیماری مننژیت نابینا شده بود. او یک خانم بود و برادر این خانم از دوستان پدر آقای اسدی بود و این آشنایی سبب دوستی مادر آقای اسدی با این خانم می‌شود و منجر به ایجاد ارتباطات تلفنی می‌گردد. این خانم همواره به مادر آقای اسدی دلداری و امید می‌داد. و همچنین مدرسه شوریده را به این خانواده معرفی می‌کند. من در نظام قدیم معلم کلاس ششم و در نظام جدید معلم کلاس پنجم بودم. الآن هم با ۳۱ سال سابقه خدمت ۷۱ بازنشسته شدم. آقای سعادت تا قبل از انقلاب مدیر بودند و بعد از انقلاب مدیران متعدد آمدند. و در حال حاضر هم آقای امیدی مدیر مدرسه شوریده هستند.

**نوری:** شرایط نابینایان قبل از انقلاب و بعد از انقلاب از لحاظ آموزشی و معیشتی چه تفاوت‌هایی داشت؟ تحلیل شما در این مورد چیست؟

**معطری:** شرایط بعد از انقلاب برای نابینایان به دوره قبل از جنگ تحمیلی و بعد از جنگ تحمیلی تقسیم می‌شود. قبل از جنگ تحمیلی را می‌توان به بهار نابینایان تعبیر نمود. چون به خصوص در زمینه اشتغال کمک‌های زیادی به نابینایان می‌شد. جنگ تحمیلی بزرگترین لطمه را به نابینایان زد. چون معلولین جنگی زیاد شدند و باید به آنها رسیدگی می‌شد.

**اسدی:** به نظر بنده اوج رشد نابینایان دهه پنجاه بود. یعنی سال‌های ۵۰-۵۶ طلایی‌ترین دوره بود چون تکنولوژی پیشرفت کرده بود و توجه دولت به نابینایان زیاد بود. مثلاً وقتی تازه وارد

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۵۵

مدرسه شده بودم هنوز با شرایط نابینایی مأنوس نشده بودم. اما وقتی در مدرسه رفت و آمد می‌کردم آن قدر محیط به نظرم زیبا و جذاب می‌نمود که انگار به هتل یا پارک آمده بودم. من همیشه از سرویس که پیاده می‌شدم دست بچه‌ها را می‌گرفتم و به سر کلاس می‌بردم تا در حوض نیفتند. چون یک حوض همکف جلوی در راهرو بود تا به این وسیله بچه‌ها جهت‌یابی را یاد بگیرند. این حوض حفاظ هم نداشت. فقط یک لبه‌ی سنگ سی‌سانتی‌متری جلوی آن تعبیه شده بود تا وقتی بچه‌ها به آن می‌رسند پایشان که به سنگ می‌خورد متوجه وجود حوض بشوند. یک اتفاق خوبی هم که در سال ۵۰ رخ داد این بود که در همان سال چندین نیروی متخصص و کارشناس داخلی و خارجی به سر کار آمدند از جمله خانم مهری غفورزاده، خانم مهین فرخوی، خانم تهران‌کیا، خانم قیتانچی و خانم بهبود که از اصفهان به شیراز منتقل شده بود. حتی سه کارشناس استثنایی خانم به همراه آقای بقایی و آقای علی‌زاده برای بازدید از آلمان و انگلیس و فرانسه آمدند. آنها تعدادی شکل و اسباب‌بازی به من دادند و از من خواستند تا شکل هندسی آنها را بگویم. وقتی همه را گفتم مرا در آغوش گرفتند و پشت پنجره بردند و خواستند که شکل شیشه‌ها را هم بگویم. وسایل خیلی خوبی مثل ترموform در سال ۵۳ به شوریده آورده شد. و بدین وسیله کتاب‌ها مصور گردید.

**نوری:** چرا بعد از انقلاب ترموform دیگر به کار نیامد؟

**اسدی:** چون کاغذش بسیار گران بود و فقط کالیفرنیا تولید می کرد و به دلیل تحریم دیگر وارد کشور نشد.

**روحانی صدر:** در در واقع لاینز ایران قراردادی با باستون داشت. باستون مرکزی هست که آخرین استانداردهای نرم افزاری و سخت افزاری را تولید می نماید. این قرارداد برای قبل از جنگ جهانی دوم بود و سال ۳۶ لاینز با این مرکز قرارداد بست. و امکاناتی به ایران ارسال می شد. از سال ۵۰ به بعد تعدادی ماشین پرکینز وارد ایران شد. و خرید لوازم و تجهیزات چون ما گمرک نداشتیم به خاطر لاینز و خیلی امتیازات دیگر. با هر پروازی که از امریکا می آمد، لیست اقلامی که آقای بقایی به لاینز تحویل می داد؛ تأمین می شد. حتی آقای علوی لیستی برای شهربانو فرستاده بود که اینها نیاز به لوازم موسیقی دارند. یک لیست خرید دیگر هم سفیر وقت ایران از روم برای ایران انجام داد. برای هر شهری چند آلات موسیقی فرستاده شد. این آلات شامل ویولن، پیانوهای دوطبقه و غیره می شدند.

**اسدی:** آسیب هایی که از بعدش شروع شد؛ این بود که مدیریت ها کنار رفت و از مدیریت های عادی استفاده نمودند و آنها هم هیچ شناختی نسبت به مسائل نداشتند. اولین مدیری که سال ۵۷ روی کار آمد این موضوع را مطرح کرد که مدرسه ای به این بزرگی برای نابینایان زیاد است. و بهترین قسمت مدرسه را به مدت بیست سال به آموزش و پرورش عادی واگذار نمودند. و تمام سیستم مناسب سازی ساختمان ها به هم ریخت. در آنجا چندین اتاقک



## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۵۷

ساختند و حدود ۶۰۰-۷۰۰ دانش‌آموز عادی را در آن جای دادند. حتی نامش را برای مدتی امام علی گذاشتند که پس از دوندگی‌های زیاد مجدداً بازگردانده شد. آسیب دیگری که بعد از انقلاب دامن نایبانیان را گرفت و بیشتر ظلم به دختران شد؛ این بود افرادی که در شیراز شرایط آموزش برایشان مهیا نبود، یا آواره شهرهای دیگر شدند؛ و یا ترک تحصیل نمودند. آسیب دیگری که باز هم ظلم به دختران نایبنا بود، در روند ازدواج‌شان بود چون دختران و پسران می‌توانستند به سبب آشنایی‌هایی که بینشان صورت می‌گرفت می‌توانستند با هم ازدواج نمایند. ولی همه‌ی این ارتباطات از بین رفت.

**روحانی صدر:** اتفاق تلخ‌تری که در حوزه نایبانیان رخ داد این بود که دکتر علوی یک ردیف بودجه برای نایبانیان از سازمان برنامه و بودجه شاهنشاهی گرفته بود و این بودجه فقط باید در امور نایبانیان صرف می‌شد و لا غیر. چون نایبانیان نیاز به آموزش‌های تخصصی داشتند؛ لذا سیاست دکتر علوی و تیمش بر این مبنا بود که معلمین و آموزگاران باید تأمین باشند تا بتوانند با افراد نایبنا خوب کار کنند. یک سری امکانات مالی را دولت در بودجه گذاشته بود و یک مقداری هم بر اساس نوع روابطی که با دربار داشتند سعی کردند برخی نایبانیان نخبه را به دیدن فرح ببرند. همین رفت و آمدها به دربار این امکان را به نایبانیان می‌داد تا رفتارهای دیپلماتیک را خوب یاد بگیرند و بتوانند با شخصیت‌ها رفتار مناسبی داشته باشند. یعنی اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین نسل قبل و نسل

امروز داشته باشیم می‌بینیم که نسل قبل ادبیات گفتاری و رفتاری‌شان بسیار مناسب‌تر و شیک‌تر است.

**اسدی:** برخوردی که من در دهه شصت در آموزش نابینایان دیدم این بود که شوریده در دهه شصت یک دوره‌ی قرون وسطایی را گذراند. مثلاً یک مدیریتی آمد و در رأس قرار گرفت که تمام بشقاب‌ها و چنگال‌ها را از سالن غذاخوری جمع کرد و ظروف پلاستیکی را جایگزین نمود و می‌گفت که اگر نابینایان در این ظروف غذا بخورند؛ غذا از کنار ظرف‌ها نمی‌ریزد و نابینایان نمی‌توانند با چنگال غذا بخورند. اگر بچه‌ها هم اعتراض می‌کردند با تنبیه‌های قرون وسطایی مثل تنبیه با کابل مواجه می‌شدند. سال ۶۵ تا ۶۸ ما خیلی نامه‌نگاری به تهران کردیم که بیایند وضعیت شوریده را از نزدیک ببینند. زمان ریاست آقای نیکانی، آقایان مشفق و صادقی نژاد برای بازدید آمدند و دیدند که سقف مدرسه در حال ریزش است و گفتند در کردستان که در جنگ به سر می‌برد چنین وضعیت رقت‌باری مشاهده نکردیم. این موضوع باعث شد که دکتر خدادوست مبلغی بابت تعمیر مدرسه پرداخت نمود. حتی فردی ساختمان دیگری برای بچه‌ها ساخت. و یک سرویس جدیدی به سیستم‌مان اضافه گردید. اما در سال ۶۹ اعلام کردند که مقطع دبیرستان باید به سیستم عادی واگذار گردد و سیستم تلفیقی را پیاده نمودند. اما دوباره این سیستم هم جمع شد. سال ۷۶ یعنی زمان ریاست آقای معافیان این بحث مطرح شد. وقتی برای بازدید به شوریده آمد به او گوشزد کردیم که هنوز در ایران بستر

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۵۹

برای سیستم تلفیقی آماده نیست. ایشان هم گفت که اگر او نمی‌تواند کار کند کنارش بگذارید. و آن سیستم را اجرا نمودند. **روحانی صدر:** از سال ۶۹ که آموزش تلفیقی در ایران اجرا شد ضریب قبولی‌های کنکور و سطح سواد دانش‌آموزان بسیار پایین آمد. طوری که امروز هم توانش را در سراسر کشور پس می‌دهیم. **نوری:** آیا شما شواهدی از ضرب و شتم دانش‌آموزان را مشاهده نموده‌اید؟

**اسدی:** بله آقای روان‌بخش شریف‌زاده اهل قائمیه است که بارها مورد تنبیه و ضرب و شتم قرار گرفته است.

**روحانی صدر:** زدن در دهه شصت حالت آیین‌نامه‌ای داشت. و بیشتر بچه‌هایی را می‌زدند که خانواده‌هایشان در تهران یا شیراز نبودند. ما به این موضوع اعتراض کردیم چون در تهران وسیع‌تر بود. مثلاً اگر از دانش‌آموزی نوار هایدی را می‌گرفتند تنبیه شدیدی برایش در نظر می‌گرفتند. من سال ۶۱ به دلیل این که پدرم مسئول توزیع شیر سراسر کشور بود و به دلیل قطع شیر مدرسه به مدرسه رفتم و با آنجا آشنا شدم و از سال ۶۵ رسماً دانش‌آموز مدرسه شهید محبی شدم. این ماجرا در مقدمه یکی از کتاب‌هایم مندرج است. اما اتفاق دردناک دیگر جمع شدن آموزش به کم‌بینایان بود. لاینز ماژیک‌ها و لنزهای ویژه و امکانات منحصر به فرد دیگری برای افراد کم‌بینا قرار داده بود. یکی از خیانت‌های بزرگی که به جامعه‌ی کم‌بینایان شد این بود که به طور کلی آموزش کم‌بینایان را از چرخه‌ی آموزش و پرورش استثنایی حذف نمودند. ما سه چهار نفر

## ۶۰ استاد عبدالله معطری

بودیم که خانواده‌ها التماس می‌کردند که معلمی در اختیار ما قرار دهند تا به طور خصوصی و ساعتی به ما آموزش دهد. حتی ما حامی مالی هم پیدا کردیم. اما استدلالی مبنی بر این که اگر اینها بخواهند ذهن‌شان را معطوف به نوشتن و آموزش با حرف شود، دیگر نمی‌توانند حافظه‌یشان را در امور دیگر مصرف نمایند. به این ترتیب بخش اعظمی از پتانسیل قبل از انقلاب این گونه تباه شد.

**نوری:** چرا تا کنون این مطالب را جایی ثبت نکردید؟

**روحانی صدر:** ما در ایران اجازه‌ی چنین کاری را نداشتیم مشکل ما این بود که اگر می‌خواستیم دیپلم بگیریم جایی غیر از این مؤسسات نمی‌توانستیم برویم. اگر هم اعتراض می‌کردیم به ما برچسب کمونیست بودن و ضد انقلاب می‌زدند. طوری که تا ابد نمی‌توانستیم وارد دانشگاه شویم. یکی از دلایلی که معلولین بینایی ما نتوانستند وارد حوزه‌ی اشتغال شوند این بود که در گزارش‌ها نوشتند که اینها آدم‌های شروری هستند. هفتاد درصد نابینایان با این گفتمان‌ها از اشتغال محروم شدند.

**نوری:** مؤسسه لاینز (که در ایران به باشگاه لاینز معروف است) تا چه سالی دوام داشت؟

**روحانی صدر:** این باشگاه تا اردیبهشت سال ۵۸ دایر بود. اما در اردیبهشت سال ۵۸ اعلام کردند که این باشگاه یکی از شعب فراماسونری بین‌المللی است و تا ابد از بین رفت.

**استاد معطری:** نحوه آشنایی من با قرآن مجید این طور بود که یک نابینای عربی از کویت به شیراز آمد و برای من دو جلد قرآن آورد. این

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۶۱

قرآن‌ها هشت جلدی بود که او دو جلد آن را برایم آورده بود. و از آنجا که دانش‌آموزان خیلی به سوره یاسین علاقه داشتند، من هم حرف به حرف به همراه اعراب دیکته می‌کردم و آنها هم می‌نوشتند. اما بزرگترین خدمت را آقای وجدانی به ما نمودند. ایشان جزء ۳۰ قرآن را برای ما نوشتند. و ما افتخار می‌کردیم که یک جزء قرآن را در اختیار داریم. بعد قرآن‌های با ترجمه الهی قمشه‌ای چاپ شد که دارای اغلاط بسیار زیادی بود.

**اسدی:** در سال ۵۵ قرآن‌هایی روی زینک‌های فلزی چاپ شد که روی جلد آن نوشته شده بود هزینه‌ی چاپ این قرآن بر عهده‌ی شهبانو فرح دیبا می‌باشد. این قرآن‌ها بدون ترجمه و هشت جلدی بودند. و به تعداد زیادی منتشر شده بود. از کارهای ابتکاری آقای معطری تبدیل غزلیات شوریده به خط بریل بود که ایشان بابت این کار به آقای یوسف‌علی لای دستمزد پرداخت کردند. همچنین حدود صد غزل حافظ را به همراه درج تاریخ حدود ۱۰-۱۲ روز با لوح و قلم به بریل تبدیل کرده بود و خواسته بود که اگر غلطی مشاهده شد تذکر داده شود. و کتاب کلیات سعدی هم به بریل تبدیل نمودند که در کتابخانه شوریده موجود می‌باشد.

**معطری:** زمانی که بنده انجیل می‌خواندم جرقه‌ای در ذهنم زده شد که بدانم در قرآن کریم چه دستوراتی آمده است. از همین رو مرحوم پدرم روزی یک ساعت عصرها ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای را برایم دیکته می‌نمود و من هم می‌نوشتم. این کار را به دو دلیل انجام می‌دادم. یکی این که ترجمه قرآن را داشته باشم و دیگر این که آثار

## ۶۲ استاد عبدالله معطری

خواندن انجیل از من زودده شود. و مقایسه‌ای بین قرآن و انجیل داشته باشم. من انجیل را در سال ۴۰ دریافت نمودم و سال ۴۱ مشغول نوشتن ترجمه قرآن الهی قمشه‌ای شدم.

**نوری:** لطفاً نام نخبگان و فعالان جامعه‌ی نابینایان شیراز را از نسل اول تا کنون بیان فرمائید.

**معطری:** از سال ۴۰ تا مهرماه ۴۲ آقای غلامعلی حساس بود. از مهر ۴۲ تا مهر ۴۸ بنده و مهر ۴۸ هم آقای وجدانی به کمک من آمد. و از مهر ۴۹ هم خانم حسن‌شاهی وارد صحنه شدند. سپس خانم مهری غفورزاده سال ۵۰ آمدند. سال ۵۲ خانم مهین فرخوی آمدند. بعد از او هم ماهوش قیتانچی آمد. سپس خانم تهران‌کیا آمدند و سال ۶۴-۶۵ هم تعدادی از تربیت معلم آمدند. چون اولین دوره‌ای بود که تربیت معلم دانشجو پذیرفته بود. سال ۶۱ بود که سه نفر آقا وارد مدرسه شدند. این سه نفر آقایان پسندیده کار، آقای رضا غلام‌پور و آقای صیاد میرزایی بودند.

**نوری:** جناب معطری شما چه نوآوری و ابداعاتی در زمان خدمت‌تان ارائه دادید؟

**اسدی:** در واقع ایشان مؤسس مدرسه نابینایان در شیراز بود و آنجا را پرورش داد تا این که به یک مدرسه یک هکتاری رسید. و شاگردانی هم که درس می‌داد همیشه جزء نفرات اول در ناحیه بودند. سال ۸۳ که بنده معاون شدم آقای معطری برای دانش‌آموزانی که معدل شان ۱۷ به بالا می‌شد جایزه‌ی نقدی تعیین کرده بودند. مثلاً نمره ۱۷ تا ۱۸، ۲۵۰۰۰۰ تومان؛ نمره ۱۸ تا ۱۹،

## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۶۳

۳۵۰۰۰۰ تومان و نمره ۱۹ تا ۲۰، ۵۰۰۰۰۰ تومان تعیین شده بود. زمانی هم که بنده معاون تلفیقی شدم بچه‌ها را تقسیم‌بندی نمودم و از پراکندگی نجات‌شان دادم. گفتم اگر قرار باشد که بچه‌ها در مدارس عادی تحصیل نمایند؛ بهتر است که هر کس به یک مدرسه نرود. چون نمی‌شد به آنها سرویس دهی کرد. به این ترتیب آنها را چندتا چندتا در مدارس ثبت‌نام کردیم تا معلم رابط بهتر بتواند به آنها رسیدگی نماید.

**محمدحسن وجدانی:** روش تدریس استاد معطری این‌گونه بود: ایشان صبر و بردباری فوق‌العاده زیادی داشتند. ایشان دروسی مثل بوستان و گلستان و حساب و هندسه را علاوه بر این که به دانش‌آموزان نابینا تدریس می‌کردند؛ این دروس را با صبوری تمام دیکته می‌نمودند و دانش‌آموزان می‌نوشتند و تا طرز نوشتن صحیح لغات را یاد نمی‌گرفتند آقای معطری سراغ لغات دیگر نمی‌رفت. من در مصاحبه خودم گفتم که فعالیت آقای معطری در نبرد با کلیسا باعث شد که دیگر کشیش اجازه ماندن ایشان در کلیسای شمعون را به ایشان نداد.

**معطری:** بنده خود دانش‌آموزان را در به وجود آمدن آموزشگاه نابینایان در شیراز بسیار مؤثر می‌دانم. چرا که اگر آنها سختی‌های زیادی را تحمل نمی‌نمودند هیچ‌گاه این آموزشگاه تأسیس نمی‌شد. من معلم هیچ نقشی در این امر مهم نداشتم. مثلاً ما در آن زمان کاغذ برای نوشتن نداشتیم. بچه‌ها به داروخانه‌ها می‌رفتند و بروشور

## ۶۴ استاد عبدالله معطری

داروها را می گرفتند و روی آن می نوشتند. همین خودش همت بالایی می خواهد.

اسدی: آقای محمد بهزادی یکی از دانش آموزان آقای معطری نقل می کرد که وقتی من به مدرسه می رفتم آقای معطری روزانه ۶ ریال به من کرایه رفت و آمد می داد. دو عامل باعث شده بود که من به مدرسه بیایم. یکی این که من از این پول نمی توانستم بگذرم و دیگر اینکه از آقای معطری خجالت می کشیدم که به مدرسه نیایم. وقتی به خیابان وصال می رفتیم به دلیل دید کمی که داشتم یک طرف را پیاده برمی گشتم تا بتوانم از این پول پس انداز نمایم یا اگر چیزی نیاز داشتم بخرم. اگر این پول نبود من ترک تحصیل می کردم. این توانایی معلم را نشان می دهد که چه انگیزه ای باعث جذب دانش آموز به درس و تحصیل می شود. من خودم صبح ها که سوار سرویس می شدم از در عقب اتوبوس سوار می شدم و روی صندلی شاگرد راننده می نشستم. و مشق هایم را در می آوردم و به آقای معطری می دادم. ایشان هم همان جا تصحیح می نمود و جلوی در مدرسه اغلاطم را به من گوشزد می کرد تا دفعات دیگر درست بنویسم. اگر هم می خواستم از نوشتن تکلیف کاهلی کنم به این فکر می کردم که فردا صبح که آقای معطری مرا در ماشین صدا می کند اگر تکلیف ننویسم بسیار زشت است. من صبح ها وقتی به مدرسه می رفتم، ایشان عصایی داشت که وقتی می خواست از دفتر به سر کلاس برود کنار ساختمان مدرسه یک متر بتن بود که این بتن ها از وسط باغچه ها کشیده بود و مسیرها را مشخص می نمود.



## فصل دوم: مباحثه آزاد با استاد ۶۵

وقتی ایشان می‌خواست حرکت کند عصایش را در دست چپش می‌گرفت و نوک عصا را کنار بتن قرار می‌داد و می‌رفت. و صدایی تولید می‌کرد که ما که نمی‌دیدیم از روی آن صدا تشخیص می‌دادیم که ایشان هستند. سال ۸۹-۹۰ معاون راهنمایی و دبیرستان بودم. و صبح‌ها مجبور بودم ساعت شش از خانه بیرون بیایم تا ساعت شش و نیم در مدرسه حاضر باشم. هر روز صبح که سوار اتوبوس می‌شدم و می‌آمدم به آقای معطری دعا می‌کردم که ما را به مدرسه آورد که هم به استقلال مالی رسیدیم و هم می‌توانیم یک مدرسه با ۷۰ پرسنل و ۲۳۰ دانش‌آموز را اداره کنیم و ما این عزت را مدیون آقای معطری هستیم.

**معطری:** من خدا را شاکرم که به من این توانایی را عطا نمود. شکرانه بازوی توانا، گرفتن دست ناتوان است. خدا اگر می‌خواست من هم مثل دیگران محتاج می‌شدم پس این لطف خدا است. نابینایان افراد منیع الطبعی هستند. یعنی اگر نابینایی بخواهد جلوی کسی دست دراز نماید، بسیار برایش گران است و عرق شرم در صورتش نمایان می‌گردد. یعنی نابینایان مناعت عجیبی دارند. و من به این مسأله پی برده بودم. و نمی‌خواستم که نابینایان مناعتشان را از دست بدهند.

**نوری:** لازم است از استاد معطری تشکر کنم که مباحث مهمی بیان فرمودند. این مباحث قطعاً رفرنس و مرجع پژوهشگران خواهد شد و تاریخ حوادث شیراز؛ همچنین تاریخ تقابل نخبگان مسلمان نابینا با کلیسا؛ تاریخ قرآن پژوهی در ایران؛ تاریخ خط بریل در ایران؛ تاریخ

## ۶۶ استاد عبدالله معطری

تعلیم و تربیت نابینایان صحیح تدوین خواهد شد. نکاتی در این نشست مطرح شد که در هیچ کتابی ثبت و ضبط نشده است. خداوند به عزت و سلامت و موفقیت استاد معطری بیافزاید.

البته بنده صرفاً خادمی در اختیار جناب آقای سید جواد شهرستانی هستم، منشأ تمامی این خیرات و نیکوکاری‌ها حاج آقا شهرستانی است. ایشان تأکید و توصیه می‌فرمایند و ما را حرکت می‌دهند و ما جهت اطاعت اوامرشان اقدام می‌کنیم. از این رو لازم است برای سلامتی حاج آقا شهرستانی هم نیایش کنیم. مجدداً از همه شرکت کنندگان در این نشست تشکر می‌کنم.

پس از جلسه آقای نوری به استاد معطری یک هدیه‌ای از طرف حاج آقا شهرستانی که شامل سوهان قم و یک حلقه انگشتر عقیق اهداء کرد. نیز به آقای اسدی و شاگرد دیگر استاد انگشترهایی از طرف حاج آقا شهرستانی تقدیم کردند. و مجدداً از زحمات و خدمات استاد معطری و دیگر شاگردان ایشان تشکر شد.

فصل سوم:  
تقديم به استاد



## اشعار محمد حسن وجدانی

محمد حسن وجدانی نزد استاد معطری خط بریل را فرا گرفت. همین آموزش‌ها موجب شد سرنوشت آقای وجدانی کاملاً عوض شود. اگر امروز کارنامه آقای وجدانی موجب اعجاب همگان شده و در عرصه‌های آموزشی، مدیریتی و پژوهشی ابتکارات و نوآوری‌های بسیار داشته است، همه اینها به دلیل این است که خشت نخست شخصیت‌سازی او را، استاد معطری درست و در مسیر صحیح قرار داد. از این‌رو نه تنها آقای وجدانی باید متشکر استاد معطری باشد، جامعه نابینایان هم لازم است از استاد تشکر نمایند. به همین منظور آقای وجدانی چند قطعه از شعرهای خود را تقدیم استاد معطری نموده است:

### یک روز وداع

از دوباره روح تازه می دمد  
بر تن افسرده‌ای  
شاهبال تازه می روید به بال تیز چنگالی  
بر فراز کوه‌ها  
در میان ابرها  
روی دنیایی زهستی‌های بی پایان  
پر می‌گشاید  
از دوباره می‌فرازد  
از دوباره می‌نوازد باد  
از دوباره می‌جهد

## ۷۰ استاد عبدالله معطری

می خرامد باز  
می خواند  
پر می کشد  
به دنبال آن شکوفه های بی پایان و بی انباز  
شاهبال تیز بینی  
پر می کشد بر فراز اوجها  
اوج می گیرد و باز هم اوج می گیرد  
از دوباره اوج می گیرد دمی همپای باد  
این منم راکب به بال باد  
این منم همتای بی همتای های دهر  
این منم همدم خورشید  
هم آورد باد  
همبازی گردون  
همتای بی همتای های دهر  
بال ما بر اوج افلاک است موزون  
پای ما بر پشت گاو؛ بر پشت ماهی؛ بر روی آب<sup>۱</sup>  
استوار  
پیش چشم تیز بین ما  
دره ها

---

۱. این یک تمثیل افسانه ای است که کل جهان بر دوش اطلس مرد نیرومند افسانه ای است که اوهم بر پشت گاو و بر روی پشت ماهی و اوهم بر بر روی آب قرار دارد.

در قعر دریاها  
لشکار.....  
غافل از جور زمانه  
غافل از چشم هوسباز ستاره  
اسطرلاب فرجام  
بر بال باد می بالد  
افسوس که افسرد هر دل  
افسوس که پژمرد هر گل  
یک روز نوای کرم هر پییوند  
یک روز وداع سرد و دلمرده  
یک روز در اوج ژرف بی پایان  
یک روز به قعر پژمرده  
ای خالق ودود  
ای مست جمال رویت هر دل<sup>۱</sup>

### گل مسموم

مشامم را نوازش می کند گل‌های زیبا روی خودخروه<sup>۲</sup>  
نسیم عطر آگین  
بوی زیبایی  
ز بید مشک می آید

---

۱. این قطعه در ۲ خرداد ۱۳۵۴ در بالتیمور دانشگاه مریلند آمریکا سروده شده است.

۲. گل‌های خود خروه - گل تاج خروس.

## ۷۲ استاد عبدالله معطری

درخت سیب مملو از شکوفه است ؛

و آن گوجه ؛

و آن آلو سیاه و آن شکر پاره<sup>۱</sup>

تمام غنچه های سرخ گل‌های بهاری....

- امروز از هم باز می گردد

- صدای بوی مستی

- از درو دیوار

- می آید

بهاران فصل زیبایی است

و گل‌هایش همه زیبا....

ولی در این میانه

در میان این همه سنبل

من فقط یک گل

\*\*\*\*

گلم زیبا و افسونی است

شمیم عطر او

آواز زیبایی و دل‌بندیش

زُخ<sup>۲</sup> خوش‌رنگیش افسانه صحراست

\*\*\*\*

گلم زیبا و افسونی است

---

۱. شکر پاره - زرد آلو بسیار شیرین.

۲. زُخ - ناله ؛ بانگ ؛ آواز حزین.



## فصل سوم: تقدیم به استاد ۷۳

شمیم عطر او؛

آواز زیبایی - و دل‌بندیش

ژخ خوش رنگیش افسانه صحراست

\*\*\*\*

کنون فصل بهاران است و گل‌های بهاری هم همه زیباست

و آن گل هم.....

و آن افسانه صحرا.....

و آن زیبای افسونی

\*\*\*\*

ولی در فصل پائیز

از سیب و آتشپاره صحرا

(شقایق)

نه!!

آثاری نمی باشد

اگر این گل میان برگ ریزان هم

گیاه ژاژ<sup>۱</sup> بنماید

هنوزش سخت می بوییم

ومن هم از نسیم عطر آگین

از بوی فرح افزا

که رنگ ظاهر گلهاست

---

۱. ژاژ - گیاهی است خار دار و بی مزه و سفید رنگ مانند درمنه که هرچه شتر آنرا بخاید نرم نمی شود.

## ۷۴ استاد عبدالله معطری

سخت بیزارم  
و اصلاً  
از رنگ ظاهر سخت بیزارم  
و من هرگز  
من گلهای دست آلوده را  
هرگز نمی بویم  
و از هر گل بی نام و رنگین  
من هراسانم

### رباعی

یک نیم ز عمر من که با لهُو گذشت  
یک نیم دگر که با شک و سهو گذشت  
یک عمر دگر من از خدا می خواهم  
تا فکر کنم چسان بدین نحو گذشت

\*\*\*

یک روز خماریم که خواهان می ایم  
یک روز که سرمست ز مشروب دی ایم  
در بین خماری و چنین سرمستی  
در فکر کجا هستیم؛ هشیار کی ایم

\*\*\*

درتولد قَدَرَت نغمه بدرود سرود  
شاهد مرگ به گهواره نمرود غنود

## فصل سوم: تقدیم به استاد ۷۵

ای سلیمان تو بدین کبکبه مغرور مباش  
که فلک تاج کیان از کف محمود ربود

\*\*\*

عمری به جوانی و به بازی طی شد  
امروز کهولتم به غفلت دی شد  
عمر دگری من از خدا می خواهم  
کاین باره زندگی کی آمد؛ کی شد

\*\*\*

گر فلک صد سال در غربت گرفتارم کند  
به که در پیش عزیزان وطن خوارم کند  
گر به غربت من بمیرم پیش چشم ناکسان  
به که از اهل وطن یک دوست آرام کند

\*\*\*

وافریادا زعشق وافریادا  
کارم به یکی طرفه نگار افتادا  
گر داد من شکسته دل را دادا  
ورنه من و عشق هر چه بادا بادا

\*\*\*

عشق تو بلای دل درویش من است  
بیگانه نمی شود مگر خویش من است  
گفتم سفری کنم ز غم بگریزم  
منزل منزل غم تو در پیش من است

\*\*\*

در دیده به جای خواب اب است مرا  
زیرا که بدیدنت شتاب است مرا  
گویند بخواب تا به خوابش بینی  
ای بی خبران چه وقت خواب است مرا

\*\*\*

دل جز به ره عشق نپوید هرگز  
جان جز سخن عشق نگوید هرگز  
صحرای دلم عشق تو شورستان کرد  
تا مهر دگر کسی نروید هرگز

\*\*\*

گر چشم به دیدن تو آرید جان  
پس جان چه کند گرت نبیند آسان  
ما چشم به راه تو به خاک افکندیم  
تا جان بیند رخ تو بادیده جان

### یک غزل

گر بیش از این کشیم عذاب شکست را  
کی می کشیم منت دنیای پست را  
گر پای ما به سنگ حوادث شکست و ماند  
به زانکه پیش خلق بداریم دست را  
دل خوش مکن به مردم دنیا که روزگار  
در سینه خون کند دل مردم پرست را

## فصل سوم: تقدیم به استاد ۷۷

هوشیار باش در ره هستی به کار دهر  
کاین ره به منزلی نرسانده است مست را  
در هر زمان به تجربه‌ای می‌توان رسید  
بخرد کجا خورد غم نابود و هست را  
این فرصتی که هست غنیمت شمر که باز  
ناری به چنگ، تیر گریزان ز شست<sup>۱</sup> را

---

۱. تیری که از شست تیر انداز رها شود دیگر به دست باز نمی‌گردد.



## ملاقات و مهمانی پیشکسوت

محمد نوری

از وقتی متوجه شدم شخصیتی به نام عبدالله معطری زنده است و ایشان بنیانگذار تعلیم و تربیت نابینایان شیراز است، لحظه شماری می‌کردم تا زودتر ایشان را ملاقات کنم. بالاخره قرار شد روزهای پنج‌شنبه و جمعه ۶ و ۷ اسفندماه ۱۳۹۴ چند نفر از هیئت مدیره دفتر فرهنگ معلولین به شیراز رفته و با چندتن از نخبگان جامعه نابینایی از جمله استاد معطری به گفت‌وگو بپردازیم.

آقای محمدحسن وجدانی نژاد زحمت کشیده و جلسه‌هایی با آقایان معطری و قشقایی و سعادت را هماهنگ کرد. برنامه‌ریزی شد صبح پنج‌شنبه، خدمت آقای معطری؛ بعدازظهر پنج‌شنبه، خدمت آقای سعادت؛ صبح جمعه خدمت آقای قشقایی باشیم. بعدازظهر جمعه و نیز شب‌ها به مراکز و اماکن سر بزینیم.

مراکزی که در برنامه این سفر بود عبارت بودند از: در رأس همه اینها حافظیه و مزار شریف سعدی است. این دو تن نکات و نوشته‌های زیبایی درباره معلولان دارند و بر فرهنگ این قشر مؤثر بوده‌اند. پس از آن بازدید از نخستین جاهایی که تعلیم و تربیت نابینایی از آنجاها شروع شد، یعنی کلیسای شمعون و مدرسه شوریده است.

چند شخصیت و جای دیگر در نظر داشتیم و قرار شد در صورت فرصت داشتن، اقدام شود: مدرسه و خانه جبار باغچه‌بان بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ به عنوان نخستین مدرسه فعال در زمینه

## ۸۰ استاد عبدالله معطری

ناشنوایان؛ بر خود فرض می‌دانستم خدمت آقای شایسته‌نیا برسم و حداقل دست مریزاد و دست درد نکن به ایشان بگوییم چون در چند دهه اخیر ایشان در شیراز محوریت داشته و مرکز توانگران را برای نابینایان راه‌اندازی کرده است؛ ملاقات با نوادگان مرحوم شوریده که به نام فصیحی مشهور هستند؛ بازدید از مراکز فعال در عرصه‌های نابینایی، ناشنوایی، معلولیت ذهنی و حرکتی همه اینها در طرح بود. اما اولویت نخست گفت‌وگو با آقایان معطری، سعادت و قشقایی در برنامه پیش‌بینی شده بود. یک روز قبل خدمت حاج آقا شهرستانی رسیدم و برای این سفر کسب اجازه کردم و توصیه‌هایی داشتند که مراعات شد.

### شروع سفر و مصاحبه‌ها

من (محمد نوری) شب پنج‌شنبه ساعت نه شب در پلیس راه و عوارضی اتوبان قم و تهران سوار اتوبوس شدم و ساعت هشت و نیم روز پنج‌شنبه به شیراز رسیدم. آقای حسین روحانی صدر بلیط هواپیمای آسمان برای ساعت ۷ صبح پنج‌شنبه داشت و قرار بود نهایتاً ساعت نه صبح برنامه‌ها شروع شود. متأسفانه هواپیما با دو ساعت تأخیر و بالاخره ساعت یازده آقای روحانی به ما ملحق شد و به طرف خانه آقای معطری رفتیم. حدود چهار ساعت با ایشان مصاحبه انجام شد.

محل مصاحبه با آقای «عبدالله معطری» در خانه خودش در خیابان وصال شمالی کوچه ۱۱ بود. این خانه پدری و اجدادی ایشان بوده،



## فصل سوم: تقدیم به استاد ۸۱

هفتصد متر مربع مساحت دارد. دارای حیاط مشجر بسیار زیبا، با حوض بزرگ با ماهی‌های رنگارنگ است. اتاق‌ها به حیاط پنج‌جره دارد و مثل دیگر ساختمان‌های قدیمی، همه اتاق‌ها، آشپزخانه در دالانی قرار دارد که از در خانه تا حیاط امتداد دارد.

عکس‌هایی از در خانه و نمای ساختمان و حیاط این خانه با اجازه آقای معطری گرفته شد که در ادامه تقدیم می‌شود.

پدر و جد پدری آقای معطری از مشاهیر و ملک‌داران شیراز بوده‌اند و مردم بی‌بضاعت همواره از مواهب و رسیدگی‌های این خانواده برخوردار بوده‌اند. خود آقای معطری به دلیل نایبانی یا هر دلیل دیگر ازدواج نکرده و این خانه و دیگر ثروتش که قابل توجه هم هست، وقف تعلیم و تربیت و رفاه نایبانیان نموده است.

عبدالله معطری فرزند حبیب‌الله در بیست و نهم بهمن ماه سال ۱۳۹۱ در اداره کل اوقاف و امور خیریه استان فارس وقف نامه‌ای ثبت کرده است. این وقف شامل ۵۰۰ هزار دلار پول نقد که به صورت سپرده برابر گواهی دایره ارزی بانک ملی شعبه کوثر شیراز است که سود حاصله از این حساب تا ابد برای نایبانیان مستحق و مستمند با اولویت و تقدم افراد اناث مقیم شهر شیراز سپس استان فارس و در مراحل بعدی در صورت موجودی در سطح ایران اسلامی وقف شد. در نیت این واقف سود حاصله از این سپرده پس از کسر مخارج ضروری حفظ عین و منافع موقوفه و حق التولیه ماهانه برای هر یک از نایبانیان مبلغی معادل سه کیلو گوشت گوسفند به افراد نایبنا با این اوصاف تعلق می‌گیرد.

شناسایی نابینایان محروم طبق وقفنامه به گواهی تشخیص مرکز چشم پزشکی محل است. معطری در وقفنامه قید کرده است در صورتی که هدایایی در قرعه‌کشی حساب قرض‌الحسنه شماره حساب وقف شده تعلق گیرد واریز سود سپرده حساب و در راستای اجرای نیت واقف هزینه می‌شود.

طبق وقفنامه آقای معطری خود تولیت موقوفه را تا زمانی که در قید حیات است متقبل شده و پس از وفات تولیت را به وکیل خود بهرام فاضلی ساکن شیراز سپرده است.

در بعضی از کشورها از جمله کویت و امارات و بعضی از کشورهای اروپایی، نیز اشخاصی با اختصاص ثروت اندکی به امور معلولین توانستند گام‌های بلندی بردارند و بسیاری از مشکلات معلولین را با همین ثروت اندک مرتفع نمایند. امید است جناب آقای معطری هم توانسته باشند با تدبیر علمی و با کمک کارشناسان، این ثروت را به منبعی برای رفع مشکلات نابینایان تبدیل کرده؛ آن هم برای ده‌ها و صدها سال. البته در این باره ما چیزی نمی‌دانیم و در گفت‌وگو با ایشان هم به این موضوع ورود نکردیم.

تمامی گفت‌وگو با آقای معطری درباره آغاز تعلیم و تربیت نابینایان در شیراز و تحولات آن تاکنون است. ایشان تاکنون این نکات را نگفته بودند و جایی چاپ نشده است، حتی زندگی‌نامه و خاطرات ایشان جایی منتشر نشده است. البته قصور از نهادهای آموزشی مثل اداره آموزش و پرورش و سازمان استثنایی و اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و حتی تشکل‌های مردمی است که از این گوه‌های

### فصل سوم: تقدیم به استاد ۸۳

ناب غفلت کرده‌اند. با توجه به اینکه آقای معطری نخستین کسی است که آموزش نابینایان و یاد دادن سواد را به آنها در شیراز آغاز کرد و نخستین مدرسه نابینایان را در شیراز دایر نمود، اقدامات و فعالیت‌های او بسیار مهم و اساسی است. با اینکه ایشان بیش از نود سال دارد. خوشبختانه حوادث و خطرات را به خوبی به یاد دارد و بیانشان بسیار عالی است. البته خود آقای معطری تدبیری اندیشیده بود و دو تن از شاگردانش را هم به جلسه مصاحبه دعوت کرده بود که حیثاً اگر چیزی را یادشان رفت آنها تذکر دهند. از این‌رو آقای اسدی نابینای مطلق حضور داشت و فرد دیگری به نام آقای فاضلی فرزند خاندان فاضلی معروف حضور داشت البته آقای فاضلی معلولیت نداشته فقط نزد آقای معطری معارف و دانش آموخته است.

جمع‌بندی اینکه آقای معطری گل با طراوت، درخت سرسبز و تناور با ثمرات و نتایج فراوان، انسانی با اخلاق، با کرامت، نیکوکار و دارای دیگر محاسن اخلاقی است که نه فقط در شیراز مثل و مانندی ندارد بلکه در تمامی ایران، چون او را سراغ نداریم. کسی است که قطعاً مورخین آینده به او خواهند پرداخت و او را معرفی خواهند کرد؛ روزگاری مردم متوجه خواهند شد که یکی از نوادر و مشاهیر تاریخ ایران در کنارشان بوده ولی نسبت به او بی‌وفایی کرده‌اند.

سخنان او بوی خدمت، عزت و کرامت می‌دهد، ذره‌ای غش و ریا در کارش نیست، سرافرازی و بلندطبعی و استغنائی ذاتی او تا حدی بود که یک جعبه سوهان که حاج آقا شهرستانی به رسم هدیه اهدا

## ۸۴ استاد عبدالله معطری

کرده بودند، نمی‌پذیرفت ولی وقتی می‌خواستیم ایشان را ترک کنیم، به همه ما هدایایی گران قیمت اهداء فرمودند.

آنچنان در سخنان ایشان محو شده بودیم که گذشت سه و چهار ساعت را نفهمیدیم با اینکه ظهر بود و گرسنگی داشتیم و شب را نخوابیده و در اتوبوس بودم. دلم می‌خواست ده‌ها و صدها ساعت دیگر به حرف‌های او گوش بسپارم.

مردم شیراز که به خونگرمی و انسانیت معروف‌اند تعجب می‌کنم چرا تاکنون از ایشان غفلت کرده‌اند. مسئولین استانی و محلی مثل استاندار، شهردار، رؤسای ادارات می‌توانند این گوهر را در سطح جهان مطرح کنند و به عنوان یکی از افتخارات شیراز از او تمبر یادبود، کتاب، فیلم، برنامه تلویزیونی و ده‌ها تدبیر دیگر داشته باشند.

ارزش معنوی او کمتر از سعدی و حافظ و خواجه‌ی کرمانی و دیگر مشاهیر پیشین شیراز نیست. چرا فقط به گذشتگان می‌پردازیم و روحیه مرده‌پرستی ما را از پرداختن به شخصیت‌های حیّ بازداشته است.

نابینایان شیراز مدیون ایشان هستند و باید به روش‌های مختلف از خدمات و زحمات این مرد بزرگ تشکر نمایند؛ برای نمونه یک تقدیرنامه با امضاء همه یا اکثر نابینایان آماده و منتشر کنند. یا جلسه تکریمی برای ایشان برپا نمایند یا مدرسه و خیابانی به اسم ایشان باشد.

## فصل سوم: تقدیم به استاد ۸۵

از نظر روحیه، دلسوزی برای نابینایان، تلاش، صبوری و طبع بلند داشتن بسیار شبیه جبار باغچه‌بان مؤسس و بنیانگذار جامعه و فرهنگ ناشنوایان در ایران است.

متن گفت‌وگو با ایشان را به زودی منتشر می‌کنیم و معلوم خواهد شد، چه خدمات و فعالیت‌هایی داشته است.

در جلسه گفت‌وگو با آقای معطری، آقایان اسدی نابینا، محمدحسن وجدانی‌نژاد، حسین روحانی صدر، محمد نوری و آقای فاضلی حضور داشتند.

بعد از خانه آقای معطری در راه بازگشت به سراغ کلیسای شمعون رفتیم، کلیسایی که نابینایان برای اولین بار در آنجا تحصیل را شروع کردند. این کلیسا در خیابان وصال کوچه کنار بیمارستان مسلمین واقع است البته از طرف خیابان زند هم راه دارد. باغ بزرگی است ولی داخل آن نتوانستیم برویم. روبروی کلیسای شمعون کنیسه یهودیان قرار دارد.

لازم به ذکر است مسیحیان در اصفهان و شیراز بیمارستان‌های بزرگی تأسیس کرده بودند. بیمارستان اصفهان به نام عیسی بن مریم و بیمارستان شیراز به نام مرسلین و اکنون به نام مسلمین است.

چند ساعتی که در منزل استاد معطری در خدمت ایشان بودیم، بیشترین چیزی که نظرم را جلب کرد این بود که این مرد چگونه توانست فناوری بریل و دیگر پیشرفت‌های کلیسا را اخذ کند، سپس بومی سازی نماید و به بچه‌های ایران یاد دهد. در واقع دشوارترین کار استاد معطری را در همین نکته باید جست.

## ۸۶ استاد عبدالله معطری

استاد معطری دارای روحیه معتدل و منظم است. اتاقش را با دقت و وسواس چیده و هر وسیله دقیقاً سر جای خودش است. فکر کنم علت موفقیت او در زمینه چالش با کلیسا را باید در اعتدال و نظم او جستجو کرد.

بالاخره استاد معطری توانست دستاوردها و موفقیت‌های کلیسا را بدون حاشیه و بی سر و صدا دریافت و این موفقیت‌ها باز بدون سر و صدا قابل استفاده برای دانش‌آموزان ایرانی نماید. تصور کنید برگرداندن آموزش‌های کلیسای مسیحی به آموزش‌های اسلامی کاری بس دشوار و پرمشقت است. در آن دوره که وسایل پیشرفته امروزی نبوده، دشواری‌ها مضاعف بوده است.

بالاخره هر گونه و از هر زاویه به کارنامه استاد معطری نگاه کنیم، اعجاب آور است. به نظر می‌رسد دیر و بسیار دیر این مرد را شناخته‌ایم و باید بیشتر به سراغش برویم، بیشتر با او بحث و گفت‌وگو داشته باشیم؛ تا بلکه میراث فکری ایشان را بتوانیم استخراج و شناسایی و سپس ثبت و ضبط نماییم. اگر این میراث در این دوره ثبت و تحلیل نشود و ابعاد آن بررسی نشود، قطعاً بخشی از تاریخ فرهنگ این کشور را از دست داده‌ایم. از این‌رو مهمان استاد در شیراز هستیم تا این وظیفه را به سرانجام برسانیم.

فصل چہارم:

اسناد





## تصاویر





فصل چهارم: اسناد ۹۱



